

وَبَدَأَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَمِزُونَ ﴿٢٣﴾

(در آن روز) زشتی‌های اعمالشان برایشان آشکار می‌شود و عذابی که همواره آن را به مسخره می‌گرفتند، آنان را فرا خواهد گرفت؛ ۲۳

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِفُكُمْ كَمَا نَسِفْنَا لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأُكُمْ النَّارُ

و (به آنان) گفته می‌شود: «همان‌طور که شما (در دنیا) رویه رو شدن با این روز را به فراموشی سپردید، ما نیز شما را به فراموشی

وَمَا لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ ﴿٢٤﴾ ذَلِكُمْ بِأَنكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا

می‌سپاریم، و جایگاه شما آتش است، و شما هیچ یابوری ندارید؛ ۲۴ این (عذاب) بدان سبب است که شما آیات و نشانه‌های خدا را به

وَعَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

مسخره گرفتید، و زندگی دنیا، شما را فریب داد؛ پس امروز، نه از آن خارج می‌شوند و نه از آنان خواسته می‌شود که رضایت (الهی) را

﴿٢٥﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

جلب کنند. ۲۵. پس سپاس و ستایش، مخصوص خداست؛ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین؛ پروردگار جهانیان. ۲۶

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

و فرمان‌روایی و عظمت در آسمان‌ها و زمین، ویژه‌ی اوست، و فقط او شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۲۷

سُورَةُ الْاَحْقَافِ ﴿٢٥﴾ آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

حَمَّ ﴿١﴾ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ مَا خَلَقْنَا

حما، میم. ۱ نازل کردن این کتاب، از جانب خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۲ ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ

میان آن دو است، صرفاً هدفمند و تا زمانی معین آفریده‌ایم؛ در حالی که کافران به هشداری که به ایشان داده

كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ

می‌شود، پشت می‌کنند. ۳ بگو: به من خبر دهید آنچه شما به جای خدا می‌پرستید، بگوئید ببینم، چه بخشی از زمین

دُونَ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ

را آفریده‌اند. آیا در آفرینش آسمان‌ها مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راست می‌گویید، برای من کتابی (آسمانی) بیاورید که پیش

اَتْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ

از این (قرآن)، مشتمل بر چنین اعتقاد شرک‌آلودی) باشد یا چیزی از علوم (مقبول گذشته را به میان آورید) که (هنوز)

صَادِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ

باقی مانده (و در آن، پرستش معبودانی غیر از خدا ثابت شده) باشد. ۴ چه کسی گمراه‌تر است از افرادی که به جای

لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾

خدا، کسانی را صدا می‌زنند که تا روز قیامت به آنان پاسخی نمی‌دهند، و (اصلاً) آن (معبود)ها از صدا زدن اینان بی‌خبرند؟ ۵

جزء ۲۶ حزب ۵۱

التعویق
در ابتدا
بشروع خوانده
می‌شود.

۳۴ و ۳۵. فرجام فراموش کردن آخرت: رسم هر مدرسه‌ای این است که همان ابتدای ورود دانش‌آموزان، در باره‌ی امتحان پایان دوره با آنان صحبت می‌کنند و شروط قبولی و مردودی و سرانجام قبول‌شدگان و مردودشدگان را توضیح می‌دهند. با وجود این فرض کنید که گروهی از دانش‌آموزان از همان ابتدا، ماجرای امتحان و رد و قبول را به شوخی بگیرند و همه‌ی وقت خود را به بازی و سرگرمی بگذرانند و معلمان و اساتید دلسوز خود را که آنان را به تلاش و کوشش و درس خواندن دعوت می‌کنند، به مسخره بگیرند. بی‌شک فرجام چنین افرادی روشن است: نمره‌های کم، بی‌توجهی مدیر مدرسه به آنان، اخراج از مدرسه، و نبودن هیچ معلمی که برایشان شفاعت و پادرمیانی کند. دنیا نیز یک مدرسه‌ی بزرگ است، و انسان‌ها، دانش‌آموزان، و پیامبران، معلمان دلسوز این مدرسه هستند که از طرف یگانه مدیر و مدبر آن، وظیفه‌ی تربیت انسان‌ها را بر عهده دارند. آنان هم از امتحان سخن گفته‌اند؛ امتحانی که همه‌ی ما در حال گذراندن آن هستیم؛ و به ما گفته‌اند که به‌زودی و با برپایی رستاخیز، نمره‌های هر یک از ما در قالب کارنامه‌ای بسیار دقیق به ما داده خواهد شد و همه‌ی ما از وضعیت قبولی یا مردودی خود آگاه می‌شویم.

آنان به ما گفته‌اند که برای قبول در امتحان چه باید بکنیم و پیوسته به ما یادآوری کرده‌اند که چه کارهایی باعث مردودی در آن می‌شود، و برای اثبات حق بودن ادعاهایشان، دلایل و معجزاتی را از سوی خدا به ما نشان داده‌اند؛ اما برخی از مردم، از همان ابتدا، به جای برخورد منطقی با پیامبران، از در لجاجت وارد شدند و امتحان و حساب و قیامت را به مسخره گرفتند و چنان به دنیا و خوش‌گذرانی در آن سرگرم شدند که آخرت را کامل فراموش کردند؛ آن‌گونه که به فرموده‌ی آیه‌ی ۳۲ همین سوره، هنگامی که به آنان گفته می‌شد که وعده‌ی خدا حق است و قیامت بدون هیچ تردیدی فرا می‌رسد، با غرور و مسخره می‌گفتند: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؛ شاید باشد و شاید هم نباشد؛ ما که یقین نداریم! آیات مورد بحث (۳۴ و ۳۵) از فرجام دردناک چنین افرادی سخن می‌گوید و بیان می‌کند که این افراد، پنج مجازات شدید دارند: ۱- فراموش می‌شوند. البته روشن است که خدا هیچ‌کس و هیچ‌چیز را فراموش نمی‌کند؛ اما فراموش شدن آن‌ها از جانب خدا، به معنای بی‌اعتنایی و بی‌توجهی او به ایشان است؛ همان‌طور که ما در میان خودمان می‌گوییم: فلان شخص را برای همیشه فراموش کن؛ یعنی همچون یک انسان فراموش‌شده با او رفتار کن و مهر و محبت و دیدار و دلجویی و احوال‌پرسی از او را ترک کن و هرگز سراغش مرو؛ ۲- جایگاهشان آتش است؛ ۳- هیچ یآوری ندارند؛ ۴- از آتش خارج نمی‌شوند؛ ۵- هیچ عذری از آنان پذیرفته نمی‌شود.

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾

و هنگامی که مردم (در صحرای محشر) گرد می آیند، (آن معبودها) دشمنان عبادت کنندگان خود خواهند بود و پرستش آنان را انکار می کنند. ۶

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا

هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن و واضح است، بر آنان خوانده می شود، کافران در مورد آن حقی که سرافشان آمده،

جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ

می گویند: «این، جادویی آشکار است.» ۷ آیا می گویند: «قرآن را از خود بافته است.»؟ بگو: اگر من آن را از خود ساخته باشم، (بی شک

فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ

خداوند مرا عذاب می کند و شما نمی توانید در مقابل خدا برای من کاری کنید. او از سخنانی که (به مسخره) در مورد قرآن طرح

بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ

می کنید، آگاه تر است. همین که او بین من و شما گواه است، کافی است، و اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است. ۸ بگو: من نخستین

بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بَكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا

پیامبر نیستم و نمی دانم با من و شما چه رفتاری خواهد شد؛ (بلکه) صرفاً از آنچه بر من وحی می شود، پیروی می کنم

مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانُ مِنَ

و فقط هشدار دهنده ای آشکار هستم. ۹ بگو: به من خبر دهید که اگر (قرآن) از جانب خدا باشد و شما (آسمانی بودن) آن را انکار

عِنْدَ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ

کنید، در حالی که شهادی از بنی اسرائیل به (وجود حقایقی در تورات) مانند (حقایق) آن گواهی داده و (او) بدین سبب ایمان آورده

فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ

است، و (باز هم) شما تکبر ورزیده باشید، (آیا ستم کار نیستید؟ بدانید که) خداوند افراد ستم کار را هدایت نمی کند. ۱۰ کافران

الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ

د روزه ای مؤمنان گفتند: «اگر قرآن، چیز خوبی بود، مؤمنان که بیشترشان تهی دست اند، از ما سبقت نمی گرفتند و زودتر سراغ آن

لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا أَفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ

نمی رفتند. و چون به وسیله آن هدایت نشده اند، خواهند گفت: «این دروغی قدیم است.» ۱۱ (چگونه دروغ قدیم است؟) حال آن که

كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا

پیش از این، کتاب موسی که پیشوا و (موجب) رحمت بود، وجود داشت، و این کتابی است که (کتاب موسی را) تصدیق می کند؛ در حالی

لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا

که به زبان (فصحیح) عربی است تا ستم کلران را هشدار دهد و بشارتی برای نیکوکاران باشد ۱۲ کسانی که گفتند «مالک و صاحب اختیار ما،

رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾

الله است»، آنگاه راست و بدون انحراف، (بر عقیده ای خود ثابت) ماندند، هیچ ترسی آنان را فرا نمی گیرد و اندوهگین نخواهند شد. ۱۳

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

آنان، اهل بهشت اند (و همیشه در آن خواهند ماند؛ تا پاداشی باشد در برابر آنچه می کردند. ۱۴

۹. پیامبری مانند همه‌ی پیامبران: بر اساس آیات قرآن کریم، هنگامی که حضرت محمد ﷺ از سوی خدا مبعوث شد، با کارشکنی و بهانه‌گیری‌های متنوع مشرکان مواجه شد. یکی از آن بهانه‌ها این بود که آنان توقع داشتند پیامبر پیوسته کارهای عجیب و غریب انجام دهد و از آینده و مسائل غیبی سخن بگوید؛ چنان‌که در آیات ۷ و ۸ سوره فرقان می‌خوانیم: «کافران گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده تا همراه او [مردم را] هشدار دهد؟ یا چرا گنجی بر او افکنده نمی‌شود؟ و چرا باغی ندارد تا از میوه‌هایش استفاده کند؟» در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء، این گفته‌ی عجیب‌تر مشرکان به پیامبر ﷺ را می‌خوانیم: «تا زمانی که برایمان از زمین چشمه‌ای نجوشانی، به تو ایمان نخواهیم آورد؛ یا باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی و در میان آن‌ها، نهرهایی را روان کنی؛ یا اجرام آسمانی را - همان‌طور که ما را به آن تهدید کرده‌ای - قطعه‌قطعه بر سر ما فروافکنی؛ یا خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر کنی؛ یا کاخی از طلا در اختیار داشته باشی؛ یا بر آسمان بالا روی، و بالا رفتنت را نیز باور نمی‌کنیم مگر این‌که نوشته‌ای [از آسمان] برای ما فرود آوری که آن را بخوانیم.» شاید ریشه‌ی این سخنان جاهلانه، تفکرات شرک‌آلود آنان بوده که گمان می‌کردند پیامبر خدا، کسی است که همواره باید اسباب و ضوابط دقیقی را که خداوند در جهان قرار داده، بر هم بزند و خواسته‌های غیر معقول آنان را اجابت کند. شاید هم همه‌ی این سخنان، بهانه‌جویی به جای برخورد منطقی با دعوت پیامبر ﷺ بوده است.

در هر صورت، خداوند در آیه‌ی مورد بحث به این ایرادها پاسخ می‌گوید و به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که به همه‌ی مردم بگوید: من نخستین پیامبر نیستم و ویژگی‌های عجیب و غریب هم ندارم ﴿مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ﴾؛ بلکه من نیز مانند همه‌ی پیامبران، از سوی خدا مأمور شده‌ام، و تنها چیزی را می‌دانم که او بخواهد، و فقط معجزه‌ای را می‌آورم که او اجازه دهد؛ نه این‌که هر زمان که شما بخواهید، هر کار عجیبی را انجام دهم، و هر وقت بگوئید، خبر از غیب آورم. من به خودی خود از آینده خبر ندارم و نمی‌دانم بر سر من و شما چه خواهد آمد ﴿وَمَا أَدْرِ مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَكُم﴾. ارتباط من با جهان غیب، تنها از طریق وحی است و مأموریت اصلی من، هشدار دادن به مردم در باره‌ی آینده‌ی دردناکی است که در صورت بی‌توجهی به دستورهای خدا، در انتظارشان است ﴿إِنْ تَتَّبِعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكُمْ وَمَا آتَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾. البته این آیه و آیات مانند آن، هیچ منافاتی با علم غیب پیامبر ﷺ و قدرت ویژه‌ی آن حضرت ندارد. می‌دانیم که اگر خدا بخواهد، به پیامبر خود یا هر کس دیگری که صلاح بداند، علوم و قدرت‌های مخصوصی را می‌بخشد، و این همان حقیقتی است که ما شیعیان در مورد پیشوایان معصوم خویش معتقدیم. البته این مطلب نیز به این معنا نیست که چنین افراد ویژه‌ای در هر وضع و حالی از علوم و قدرت‌های خود استفاده می‌کنند؛ بلکه آنان خود بهتر می‌دانند که کجا و در چه حالی از این امکانات بهره ببرند و در چه وضعی، مانند همه‌ی مردم رفتار کنند.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ

به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش، او را با سختی (در شکم خود) حمل کرد و او را با سختی به دنیا آورد، و (دوران)

كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ

بلداری و شیردهی اش، (با هم) سی ماه می‌شود. پس هنگامی که به کمال رشدش می‌رسد و به چهل سالگی قدم می‌گذارد. عرض می‌کند:

أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّي أَوْزَعَنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ

«پروردگارا، به من توفیق ده که همیشه شکر نعمتت را به جای آورم (و از این حال جدا نشوم)؛ همان (نعمتی) که بر من و پدر و مادرم ارزانی

عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي

کردارم، و (توفیق ده که) کار شایسته‌ای بکنم که تو از آن خشنود شوی، و صلاح و شایستگی را در نسل من پایدار کن تا (شایستگی آنان)

ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

برای من (بیز سودمند) باشد. من به درگاهت توبه می‌کنم، و من از تسلیم شدگان (تو) هستم. ۱۵ آنان، کسانی هستند که در حالی که در زمره‌ی

نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ

بهشتیانند، نیکوترین اعمالشان را از ایشان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان می‌گذریم، و (این لطف و عنایت) وعده‌ای راست و نیکوست که (در

الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَالَّذِي قَالَ

دنیا به آن) وعده داده می‌شدند. ۱۶ و کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: «آه از دست شما! آیا به من وعده می‌دهید که (از گور) بیرون آورده

لِوَالِدَيْهِ أَفٍّ لَكُمْ أَتَعِدُنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ

خواهم شد؟ در حالی که مردم دوران‌های پیش از من (همگی) در گذشته‌اند»، و این در حالی‌ست که آن دو از خدا می‌خواهند که به فریادشان

قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَأَمِنَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ

برسد (و می‌گویند): «وای بر تو! ایمان آور؛ زیرا وعده‌ی خدا حق است.»؛ (ولی او یا بی‌اعتنایی) می‌گوید: «این‌ها فقط خرافات گذشته‌گان

مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ

است. ۱۷ آنان، کسانی هستند که در زمره‌ی گروه‌هایی از جن و انس قرار گرفتند که پیش از آنان (کافر و عصیانگر) بودند؛ چرا که آنان (با انکار

الْقَوْلِ فِي أَمْرٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

و گناه، سرمایه‌ی (وجود) خویش را از دست داده بودند. ۱۸ هر یک از دو گروه کافر و مؤمن، (درجاتی (مشخص) دارند که (حقیقت) اعمال

خٰسِرِينَ ﴿١٨﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَيُؤْتِيهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ

ایشان است، و (این واقعیت، دلایل فراوانی دارد، و یکی از آن‌ها) بدین سبب (است) که (مخداوند، پاداش) اعمالشان را کامل به آنان بدهد.

لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طِبِّيتَكُمْ

و ایشان مورد ستم واقع نمی‌شوند. ۱۹ روزی (را یاد کن) که کافران بر آتش عرضه می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): اعمال خوب و پاکیزه‌تان را در

فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ

زندگی دنیای‌تان از بین بردید و (همان‌جا پاداش آن‌ها را گرفتید) و از آن لذت بردید و با آن خوش بودید (و به سبب کفرتان، چیزی برای آخرت

بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

بمانده‌است). پس امروز به سزای تکبران در زمین که هیچ حقی بر آن نداشتید، و به سزای نافرمان‌تان، با عذاب ذلت‌بار تکبر داده می‌شوید. ۲۰

۱۵ تا ۱۸. سپاسگزاری از رنج‌های مادران: هر انسان فهمیده و درست‌کاری در برابر زحمات دیگران سپاسگزاری می‌کند. البته هر قدر زحمت کشیده‌شده بیشتر باشد، انسان باید تشکر بیشتری به جای آورد. بدون شک در میان کسانی که در زندگی ما برایمان زحمتی کشیده‌اند، هیچ‌کس به اندازه‌ی پدر و مادر برای رشد و خوشبختی ما رنج ندیده‌اند؛ دو انسان ارزشمندی که بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، زندگی خود را به پای ما ریخته و بهترین روزهای عمرشان را عاشقانه برای ما خرج کرده‌اند. از این رو قرآن بارها ما را به احترام و نیکی به پدر و مادر و سپاسگزاری از آن‌ها سفارش کرده است. البته در میان آن دو، مادر زحمت بیشتری برای انسان می‌کشد. بدین جهت، آیه‌ی مورد بحث، پس از سفارش کلی به نیکی کردن به پدر و مادر، به‌ویژه در مورد زحمات مادر سخن می‌گوید و با یادآوری این مطلب، همگان را به احترام و احسان ویژه به مادر فرا می‌خواند.

به‌راستی فداکاری و ایثار مادر برای فرزند، حقیقت شگفت‌انگیزیست که جز لطف ویژه‌ی خدا به انسان نمی‌تواند آن را تفسیر کند. توجه به پیچیدگی‌های بارداری و تولد فرزند، از جمله این‌که جنین بی‌دفاع در بدن مادر و در جایی امن رشد می‌کند و از مواد غذایی بدن او قدرت می‌گیرد؛ این‌که مادر نه ماه رنج و سختی را به عشق دیدار کودک دل‌بندش به جان می‌خرد و خواب و خوراک را بر خود حرام می‌کند؛ این‌که درد و رنج فراوانی را برای به دنیا آوردن فرزند تحمل می‌کند و بلافاصله پس از آن، او را در آغوش می‌کشد و با بخشش تمام، از شیرهی جانش به او می‌خوراند؛ این‌که نوزاد ضعیف را تر و خشک می‌کند و روزها و شب‌ها را به امید رشد و بالندگی او می‌گذراند و پیر و فرتوت می‌شود تا فرزندش جوان و بانشاط شود؛ و با رنج او رنج می‌کشد و از خنده‌اش می‌خندد، هر انسان منصف و قدرشناسی را در پیشگاه مقدس مادر به زانو در می‌آورد و او را به سپاسگزاری و جبران زحمات مادر وا می‌دارد؛ هرچند جبران اندکی از زحمات بی‌شمار او نیز غیرممکن است و تنها خدا می‌تواند این‌همه از خودگذشتگی را جبران کند.

در حدیثی می‌خوانیم که مردی، مادر پیر و ناتوان خود را به دوش گرفته و مشغول طواف بود. در همین هنگام، خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد: «آیا حق مادرم را ادا کرده‌ام؟» پیامبر ﷺ در پاسخ او فرمود: «نه؛ حتی یک نفس او را هم جبران نکرده‌ای.» از این رو پیشوایان ما بر احسان به مادر تأکید ویژه‌ای کرده‌اند. در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که در پاسخ شخصی که از او پرسیده بود «به چه کسی نیکی کنم؟»، سه مرتبه نیکی به مادر را توصیه کرد، و در مرتبه چهارم، به او سفارش فرمود که به پدرش نیکی کند.

وَاذْكُرْ آخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ

هم قبیله‌ای قوم عاد (یعنی هود) را یاد کن؛ آنگاه که قومش را در «احقاف» هشدار می‌داد، و این در حالی بود که قبل و بعد از او،

النُّذُرِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي

هشدار دهنده‌گانی (زندگی کرده و) در گذشته بودند. (پیام او این بود که:): «فقط الله را بپرستید؛ چرا که من از عذاب روزی بزرگ بر شما

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۲۱﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأْفِكَنَا

می‌ترسم.» ۲۱ گفتند: «آیا نزد ما آمده‌ای تا (با دروغت) ما را از خدایانمان بزرگدانی؟ پس اگر راست می‌گویی، عذابی را که به ما وعده

عَنْ ءالِهَتِنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۲﴾ قَالَ

داده‌ای، بر ایمان بیاور.» ۲۲ گفت: «آگاهی (از هر غیب و زمان نزول عذاب)، فقط نزد خداست، و من آنچه را که به سبب آن فرستاده

إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرِكُمْ

شده‌ام، به شما می‌رسانم؛ ولی به نظر من، شما افرادی هستید که (خیر و شر خود را) نمی‌فهمید.» ۲۳ (بدین ترتیب، بر لجاجت خود اصرار

قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا

وزریدند و مدتی گرفتار خشکسالی شدند؛ پس هنگامی که آن (عذاب) را (به شکل) ابری دیدند که به زمین‌هایشان رو آورده، (با

هَذَا عَارِضٌ مُطْرِنًا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ

خوشحالی) گفتند: «این ابری است که پلوان (رحمت) را بر ما فرو خواهد ریخت.» (چنین نیست؛ بلکه این همان (عذابی) است که

الِيمِ ﴿۲۴﴾ تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا

می‌خواستید در آوردنش شتاب شود؛ (تندبادی است که عذابی دردناک در آن وجود دارد. ۲۴) (این تندباد) به فرمان مالک و

مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ

صاحب‌اختیارش، همه چیز را نابود می‌کند. پس چنان (نابود) شدند که جز خانه‌هایشان (چیز دیگری) دیده نمی‌شد. (آری) افراد گنه‌کار

فِيمَا إِنْ مَكَنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً

را چنین مجازات می‌کنیم. ۲۵ به راستی که برای آنان، در موردی امکانات و اقتداری فراهم کردیم که در آن برای شما (اهل مکه) چنان

فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ

امکانات و اقتداری فراهم نکردیم، و برایشان گوش و چشم و دل قرار دادیم (ناحقیق را بفرمهند؛ ولی) نتیجه این شد که چون آیات و

كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

نشانه‌های خدا را انکار می‌کردند، گوش و چشم و دلشان به هیچ وجه سودی به حالشان نداشت، و عذابی که همواره مسخره‌اش می‌کردند،

﴿۲۶﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ

آنان را فرا گرفت. ۲۶ به راستی که (بسیاری از) شهرهای اطراف شما را نابود کردیم و آیات و نشانه‌های (خود) را به اشکال گوناگون رایه

يَرْجِعُونَ ﴿۲۷﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمْ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا

کردیم؛ تا مگر بزرگرددند. ۲۷ پس چرا معبودهایی که به جای خدا برگزیده بودند تا آنان را (به خدا) نزدیک کنند، آنان را (هنگام عذاب) یاری

ءالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۸﴾

نکردند؟ بلکه (در آن هنگام)، ناپدید و از دسترس آنان خارج شدند، و این، (فرجام) دروغ و اقرا زدنشان (به خداوند) بود.

۲۳. عقل و جهل: همه‌ی ما با دو واژه‌ی «عالم» و «جاهل» آشنا هستیم و می‌دانیم که این دو با هم متضاد هستند؛ ولی بهتر است بدانیم که در زبان قرآن و روایات، جاهل در برابر عالم قرار ندارد؛ بلکه در برابر «عاقل» قرار دارد. آری، از نظر آموزه‌های دین، مهم‌ترین ابزار رسیدن به سعادت، «عقل» است، و به کار نگرفتن آن، «جهل» است. عقل، نیروییست که انسان با آن، خوب و بد را از یکدیگر تشخیص می‌دهد و خوب را انتخاب و بد را رها می‌کند. اگر انسان از این موهبت ارزشمند به‌خوبی استفاده کند، عاقل شمرده می‌شود، و اگر آن را به‌درستی به کار نیندد، جاهل است. از این رو، از نظر قرآن و روایات، ممکن است کسی عالم یا عابد باشد؛ ولی عاقل نباشد. مثلاً ابلیس که به سبب عبادت‌های فراوانش به مقام فرشتگان رسیده بود، به‌خوبی از حقیقت خبر داشت و می‌دانست که با سرپیچی از فرمان خدا، بدبختی جاودان را برای خود رقم می‌زند؛ ولی غرور و تکبر، جلوی عقل او را گرفت و او را دچار جهالت کرد. یا مردم کوفه که امام حسین علیه السلام را کشتند، به‌خوبی آن حضرت را می‌شناختند و سال‌ها با او زندگی کرده بودند؛ ولی دنیاپرستی و هوسرانی چنان بر عقل‌هایشان پرده افکنده بود که علم قطعی خود را زیر پا گذاشتند. به همین علت، برخی از دانشمندان بزرگ اسلامی، کتاب‌های مهم حدیثی خود را با فصلی به نام «عقل و جهل» آغاز کرده‌اند و پیش از آن‌که در باره‌ی توحید، نبوت، معاد، امامت و موضوعات دیگر سخن بگویند، روایات مهمی را از اهل بیت علیهم السلام در مورد اهمیت عقل و خطر رها کردن آن نقل کرده‌اند.

برای مثال، در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که هیچ پدیده‌ای نزد خدا محبوب‌تر از عقل نیست. امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «هر کس عاقل باشد، دین‌دار هم هست، و هر کس دین‌دار باشد، وارد بهشت می‌شود.» همچنین در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «خدا چیزی برتر از عقل به بندگانش تقسیم نکرده است، و خواب عاقل، از شب‌زنده‌داری جاهل بهتر است.» از آنچه گفته شد، و برخی روایات دیگر می‌توان نتیجه گرفت که علم و دانش و حتی عبادت، هنگامی ارزشمند است که در کنار عقل قرار گیرد و باعث رشد و کمال حقیقی انسان شود. در غیر این صورت، با «عالمی جاهل» یا «عابدی جاهل» روبه‌رو خواهیم بود!

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا

زمانی را یاد کن که گروهی از جن‌ها را متوجه تو کردیم، تا به قرآن گوش فرا دهند. پس هنگامی که (نزد پیامبر)

حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

حضور یافتند، (به یکدیگر) گفتند: «سکوت کنید تا (سخن خدا را) بشنوید.» پس هنگامی که (تلاوت قرآن) تمام شد،

﴿۲۹﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ

نزد قوم خود بزرگداشتند؛ در حالی که می‌خواستند آنان را هشدار دهند. ۲۹ گفتند: «ای قوم ما، ما (عبارات) کتابی را شنیدیم که

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ

پس از موسی نازل شده است و کتاب‌های آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند، (و) به حق و حقیقت و راهی راست هدایت

﴿۳۰﴾ يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن

می‌کند؛ ای قوم ما، به دعوت‌کننده‌ی خدا (که به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کند)، پاسخ مثبت دهید و به او ایمان آورید تا

ذُنُوبِكُمْ وَيُجْرَمَ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۳۱﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ

بخشی از گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذاب دردناک در امان نگه دارد؛ ۳۱ و هر کس که به دعوت‌کننده‌ی خدا

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ

پاسخ مثبت ندهد، نمی‌تواند در زمین (از چنگال قهر خدا) بگریزد، و غیر از او هیچ یاری نخواهد داشت. آنان در گمراهی

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۲﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

آشکاری به سر می‌برند. ۳۲ آیا توجه نمی‌کنند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن‌ها درمانده و خسته

وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُنَّ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ

نشده است، می‌تواند مردگان را (نیز) زنده کند؟ چرا! (می‌تواند)؛ زیرا او بر هر کاری

إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۳﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ

تواناست. ۳۳ روزی (را یاد کن) که کافران بر آتش عرضه می‌شوند (و خداوند به آنان می‌فرماید): «آیا این حق

أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

نیست؟» می‌گویند: «چرا! سوگند به پروردگرم‌ان، که حق است.» می‌فرماید: «پس به سزای کفرتان، عذاب را

كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۴﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ

بچشید. ۳۴ پس همان‌طور که پیامبران ثابت‌قدم صبر کردند، تو (نیز) صبر کن (و از خدا) مخواه که برای (عذاب) آنان

وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا

شتاب کند. روزی که آنچه را که (در دنیا به آن) وعده داده می‌شوند، ببینند، چنان‌اند که گویی فقط بخشی از یک روز (در دنیا)

إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفٰسِقُونَ ﴿۳۵﴾

اقامت داشته‌اند. (این قرآن،) پیامی (از سوی خدا) است، بنابراین آیا (کسانی) جز افراد نافرمان هلاک می‌شوند؟ ۳۵

سُورَةُ الْحٰقِّافِ
آیاتها ۲۸

۲۹ تا ۳۲. گروهی از جن در محضر پیامبر ﷺ: در برخی از روایات آمده است که پیامبر اسلام ﷺ همراه پسرخوانده‌ی خود، زید بن حارثه، از مکه به سرزمین طائف رفت تا مردم آنجا را به اسلام دعوت کند؛ اما هیچ‌کس به دعوت او پاسخ مثبت نداد. ناچار پیامبر ﷺ به مکه بازگشت. در بین راه، به محلی به نام «وادی‌الجَن» (سرزمین جن‌ها) رسید و شب‌هنگام در آنجا قرآن تلاوت کرد. در آن هنگام، گروهی از جنیان از آنجا می‌گذشتند. هنگامی که قرائتِ قرآنِ پیامبر ﷺ را شنیدند، گوش فرا دادند و به یکدیگر گفتند: ساکت باشید. هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت، آن‌ها ایمان آوردند و برای تبلیغ دینِ اسلام به سوی قوم خود رفتند و آنان را به اسلام دعوت کردند. گروهی از آنان ایمان آوردند و با هم به محضر پیامبر ﷺ آمدند و آن حضرت آیین اسلام را به آن‌ها یاد داد. در این هنگام، این آیات و آیات سوره‌ی جن نازل شد. بر اساس روایات، پیامبر ﷺ یکی از آن‌ها را بزرگ آنان قرار داد و ایشان مرتب خدمت پیامبر ﷺ می‌رسیدند تا از آموزه‌های دین آگاه شوند. پیامبر ﷺ نیز به امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ فرمان داد که مسائل دینی را به آنان آموزش دهد.

واژه‌ی «جِنّ» به معنای «موجود پنهان» است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که در میان جانداران روی زمین، دو جاندار، دارای عقل و شعور و قدرت انتخابِ راه درست و غلط هستند؛ انسان و جن. از این رو در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی رحمن، به انسان‌ها و جنیان، «تَقْلَان» - یعنی دو موجود ارزشمند - گفته شده است. البته بدین علت که جنیان، موجوداتی نادیدنی و خارج از حواس پنجگانه‌ی انسان‌ها هستند، تاکنون راهی تجربی برای آگاهی از وضعیت آن‌ها پیدا نشده است و همین مطلب باعث شده که زندگی آن‌ها در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و با خرافات و خیال‌بافی‌های مردم آمیخته باشد. از این رو مطمئن‌ترین راه برای آشنایی با این موجودات، آیات قرآن کریم است که از هر گونه کشف علمی، مستندتر است؛ چراکه مستقیماً از سوی آفریدگار هستی نازل شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ ۝۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بگردانیدند، (خداوند) کارهای (خوب) آنان را نابود و بی‌ثمر می‌کند. ۱ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد نازل شده - که حق و از جانب پروردگاران است - ایمان آوردند، (خداوند) بدی‌هایشان

كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۝۲ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا

را می‌پوشاند و امورشان را سامان می‌بخشد. ۲ این بدان سبب است که کافران دنبال باطل رفتند، و مؤمنان، از حق که از جانب پروردگاران الباطل و أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۝۳ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ

است، پیروی کردند. بدین‌سان، خداوند وضعیت مؤمنان و کافران را برای مردم بیان می‌کند. ۳ پس هنگامی که (در جنگ) با کافران مواجه

لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ۝۴ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ ۝۵ حَقًّا إِذَا

می‌شوید، بی‌هیچ تردید، گردن‌ها (یشان) را بزنید. پس هنگامی که (با کثرت قتل و جراحت) توان فعالیت را از آنان گرفتید، (بقره) را به بند انخنتمهم فشدوا الوثاق فإما متا بعدا وإما فداءً حتى تضع الحرب

کشید و اسیر کنید. پس بعد از آن (که جنگ تمام شد)، یا بر آنان منت گذارید (و بدون فدیة آزادشان کنید)، یا فدیة بگیریید (و آزادشان کنید). در هر صورت، با آنان بی‌تکیید و اسیرشان کنید تا آنش جنگ فروکش کند. (فرمان ما) چنین است. اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را مجازات

يُبْعِضُ وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝۶ سَمِيعٌ بِهِم

می‌کرد و ولی (این احکام را قرار داد) تا شما را به وسیله یکتدیگر بی‌لایماید. و کسانی که در راه خدا کشته شوند، (خداوند) اعمالشان را تباه و یصلح بهم ۵ و یدخلهم الجنة عرفها لهم ۶ یا ایها الذین

نخواهد کرد: ۴ آنان را هدایت خواهد کرد و امورشان را سامان می‌بخشد؛ ۵ آنان را به بهشت - که برایشان آراسته و خوشبو کرده است - وارد

آمَنُوا إِنْ تَضَرُّوا اللَّهَ يَتَضَرَّكُمْ وَيُثَبِّتْ أقدامكم ۷ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَّأْ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۸ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ

می‌کند. ۶ ای مسلمانان، اگر خدا را یاری کنید، او (نیز) یاریتان می‌کند و شما را ثابت قدم و استوار می‌سازد. ۷ و انصطاط و سرنگونی بر کافران باد، و (خدا) اعمالشان را تباه و بی‌ثمر کرد. ۸ این بدان سبب است که آنان از آنچه خدا نازل کرد، بدشان آمد.

اللَّهُ فَاحْبَطْ أَعْمَالَهُمْ ۹ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ

در نتیجه، (خدا) اعمالشان را تباه و بی‌ثمر ساخت. ۹ آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند فرجام پیشینیان آنان چگونه بود؟

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۱۰ خَدَوْنَ، دَار و نذرشان را بر سرشان خراب کرد، و این کافران (نیز) مانند آن (سرنوشت) را خواهند داشت. ۱۰

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكُفْرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۱۱

این بدان سبب است که خداوند، یار و سرپرست مؤمنان است؛ ولی کافران هیچ یار و سرپرستی ندارند. ۱۱

۱۱

۷. اگر خدا را یاری کنید، یاری تان می‌کند: یکی از صفات خدا، «غنی» به معنای بی‌نیاز است. خدا از همه چیز و همه کس بی‌نیاز است و واژه‌ی احتیاج نزد او معنایی ندارد. او هیچ نیازی به ایمان، عبادت، انفاق، جهاد و کارهای خوب ما ندارد؛ ولی پروردگار ماست و از هر کس بیشتر به ما علاقه‌مند است؛ از این رو در مواردی با زبان خود ما با ما سخن گفته تا توجه ما را به خود جلب کند. مثلاً صدقه دادن ما را نوعی قرض دادن به خود برشمرده و از ما خواسته که بخشی از اموالمان را به وسیله‌ی انفاق به او قرض دهیم تا پاداش آن را چندبرابر کند و در جهان آخرت که بیش از هر زمانی به آن نیاز داریم، به خودمان بازگرداند. در آیه‌ی مورد بحث نیز وعده داده که اگر او را یاری کنیم، به ما یاری می‌رساند و گام‌هایمان را استوار می‌کند. روشن است که خدا به یاری ما نیازی ندارد؛ بلکه منظور از یاری او، یاری دین، پیامبران و امامان معصوم است که چنان مهم است که خدا آن را یاری خودش نامیده است.

البته یاری دین خدا، در هر زمان و مکانی، به یک شکل است. زمانی، به صورت شرکت در جبهه و جهاد در راه خداست؛ در زمان دیگر، به صورت تلاش و کوشش علمی برای اقتدار امت اسلامی و استقلال از دشمنان خدا درمی‌آید؛ گاهی نیز به شکل مبارزه‌ی علمی - دینی با افراد منحرف و کفرپیشه است. بدون شک یکی از روشن‌ترین نمونه‌های یاری دین خدا، یاری امامان معصوم در هر زمان است؛ کسانی که مهم‌ترین مأموریت آسمانی یعنی هدایت انسان‌ها را بر عهده دارند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود: «با پرهیز از گناهان، با تلاش و کوشش، با عفت و پاک‌دامنی، و با راستی در رفتار و کردار، مرا یاری کنید.» امام صادق علیه السلام به ما شیعیان که در دوران غیبت امام زمامان به سر می‌بریم، فرموده است: «هر کس دوست دارد که از یاران حضرت مهدی علیه السلام باشد، باید منتظر [ظهورش] باشد و با پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند. چنین شخصی، منتظر [حقیقی] است، و اگر بمیرد و امام مهدی علیه السلام پس از او قیام کند، پاداش کسی را دارد که افتخار درک امام را داشته است. پس تلاش و کوشش کنید و منتظر باشید [! که پاداش الهی] گوارایتان باد، ای گروهی که مورد لطف و رحمت خدا هستید.»

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

خداوند کسانی را که ایمان آورند و کارهای شایسته کردند، به باغهایی (از بهشت) وارد می‌کند که از زیر (درختان) آن، رودها جاری است، و کافران (از

تحتها الأنهار) و الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ

دنیا) لذت می‌برند و خوش اند و همان‌طور که چهارپایان می‌خورند (و شکم می‌پرورند، آنان نیز) می‌خورند (و در غفلت به سر می‌برند)، و (بر انجام) آتش،

و النَّارُ مَشْوَى لَهُمْ ﴿١٢﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ

جاوه‌هاشان خواهد بود. ۱۲ چه بسیار (عالی) شهرهایی که از (ساکنان) شهر تو که تو را بیرون راندند، نیرومندتر بودند؛ (اما) هلاکشان کردیم، و (در مقابل

الَّتِي أَخْرَجْتَكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ

عذاب ما) هیچ یابوری نداشتند. ۱۳ آیا کسانی که دلیلی روشن از سوی پروردگار خود (همراه) دارند، مانند کسانی هستند که کار (های) زشتشان برایشان زینا

رَبِّهِ كَمَنْ زِينَ لَهُ سَوْءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٤﴾ مِثْلُ الْجَنَّةِ

چاهه داده شده است و از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند؟ ۱۴ توصیف بهشتی که به پرهیزگران وعده داده شده (زینت است) در آن، نورهایی است از آبی که

الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ

طعم و بویش تغییر نمی‌کند، و نورهایی از شیری که طعمش عوض نمی‌شود، و نورهایی از شراب (ناب بهشتی) که مایه‌ی لذت نوشندگان است، و نورهایی از

لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى

عسل خالص دارند، و (در آنجا) از هر نوع میوه‌ای، و (بالآخر از همه) آرزوی از جانب پروردگارشان (خواهند داشت). آیا کسانی که در این نعمت‌ها

وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ

هستند) مانند کسانی هستند که همیشه در آتش‌اند و از آبی جوشان به آنان توفیق داده می‌شود که رودهایشان را آنکه تکه می‌کند؟ ۱۵ برخی از آنان، (در دنیا)

وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ

به (تلاوت قرآن و سخنان) تو گوش می‌کنند، پس هنگامی که از نزد تو بیرون می‌آیند، به کسانی که آگاهی و معرفت به آن داده شده، می‌گویند: «این مرد»

حَقًّا إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًا

چند لحظه‌ی پیش چه گفت؟ آنان، کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان مهر زده است و از هوا و هوس خویش پیروی می‌کنند (و جایی برای درک حقیقت در

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ

دل خود باقی نگذاشته‌اند) ۱۶ و کسانی که هذاتیت را بپذیرند، خداوند بر هدایتشان می‌فرازد و به طور ویژه به آنان توفیق می‌دهد که (با انجام دادن واجبات و ترک

اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا

گناهان، خود را (از خشم او) حفظ می‌کنند. ۱۷ پس از این (آیات روشنگر)، آیا چیز منتظر این هستند که قیامت به طور ناگهانی فرساید؟ بفرستی نشانه‌های آن

السَّاعَةِ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَعْتَةٌ فَمَقْدَّجَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ

آمده است. پس هنگامی که (قیامت به طور ناگهانی) سراغشان آید، یادآوریشان چه سودی به حالشان دارد؟ ۱۸ پس بدان که هیچ خدایی جز «الله» وجود

ذِكْرُهُمْ ﴿١٨﴾ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرِ لِذَنبِكَ

ندارد، و از خدا بخواه که (با غلبه بر شرکان) گناه تو را ببوشاند (گناهی که کافران به تو نسبت می‌دادند، و تو را سبب تکبر از بت‌ها و پرهیز از بت‌پرستی،

وَاللِّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾

نگاه‌کار می‌خواندند)، و برای مردان و زنان مؤمن آموزش بخواه. خداوند از رفتار و حرکات و فعالیت شما (در دنیا) و استقراتان (در آخرت) آگاه است. ۱۹

۱۵. نهرهای بهشتی: خداوند در قرآن بارها بهشت برین را با این جمله توصیف کرده است: ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: باغ‌هایی سرسبز که از زیر درختان آن، نهرهایی جاری است. از این فرموده فهمیده می‌شود که یکی از ویژگی‌های مهم بهشت، نهرهای آن است. البته ما نمی‌توانیم تصوّر دقیقی از بهشت داشته باشیم؛ زیرا آنجا عالمی بسیار پیشرفته‌تر از عالم ماست؛ عالمی که در آن هیچ‌گونه بدی، مرگ، بیماری، فقر و کمبودی وجود ندارد. از این رو خدا با توجه به اطلاعات محدود ما، برخی از ویژگی‌های بهشت را برای ما توصیف کرده است؛ و البته همین توصیف نیز بسیار شادی‌انگیز و خواستنی‌ست.

در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «نهرهای بهشت، در گودی جریان ندارند؛ بلکه برخلاف دنیا، روی سطح زمین جاری هستند و پخش نمی‌شوند. از برف سفیدتر، از عسل شیرین‌تر و از کف روی آب، نرم‌تر هستند. خاک آن نهرها، همچون مشک معطر، خوشبوست. ریگ‌های آن، مروارید و یاقوت است، و هر جا که دوست خدا بخواهد و میل داشته باشد، آن نهرها را در باغش روان می‌کند. پس اگر تمام اهل دنیا از جَنّیان و انسان‌ها را [در باغ خود] میهمان کند، برای همه‌ی آنان غذا و نوشیدنی و لباس و زیورآلات فراهم می‌آورد و [پس از پذیرایی] هیچ کمبودی برایش ایجاد نمی‌شود.»

آیات مورد بحث، به چهار نهر از نهرهای بهشتی اشاره کرده‌اند: ۱- به فرموده‌ی این آیات، بهشتیان در باغ‌های خود، نهرهایی از آب دارند؛ آبی زلال با ماندگاری طولانی که با گذر سال‌ها هیچ‌گاه طعمش تغییر نمی‌کند. ۲- نهرهایی از شیر؛ شیری گوارا که هرگز فاسد نمی‌شود. ۳- نهرهایی از شراب پاک که مایه‌ی نشاط و لذت بهشتیان است و برخلاف مشروبات ناپاک دنیا، هرگز مایه‌ی مستی و هرزه‌گویی نمی‌شود. ۴- نهرهایی از عسل خالص که به بهشتیان نیرو و نشاط فوق‌العاده‌ای می‌بخشد. جالب توجه این‌که بر اساس روایتی از پیامبر ﷺ، این نهرها در بسیاری از باغ‌های بهشتی جریان دارند؛ نه فقط در یک باغ. در آن روایت می‌خوانیم: «هیچ فرد باایمانی در بهشت نیست مگر این‌که باغ‌های زیادی دارد... و [در آن باغ‌ها] نهرهایی از شراب، نهرهایی از آب، نهرهایی از شیر و نهرهایی از عسل جاری‌ست.»

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَاِذَا اُنزِلَتْ

مؤمنان می گویند: «چرا سوره ای نازل نمی شود؟» پس هنگامی که سوره ای روشن و بدون ابهام نازل شود و در آن،

سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذِكْرُ فِيهَا الْقِتَالِ رَاَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوْبِهِمْ

سخن از جنگ و جهاد گفته شود، خواهی دید کسانی که در دل هایشان بیماری است، به تو نگاه می کنند:

مَرَضٌ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ

(هم چون) نگاه کردن شخصی که به سبب (فرار سیدن) مرگ، بی هوش افتاده است. پس وای به

قَاوِلِي لَهُمْ ﴿٢٠﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَاِذَا عَزَمَ الْاَمْرُ فَلَوْ

حالشان! ۲۰ (وظیفه ای آنان، اطاعت و سخن شایسته است. پس هنگامی که امر (جهاد) قطعی شد، (در رفتار و گفتار

صَدَقُوا اللهُ لَكَ اِنْ كَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ

خود) نسبت به (دستورهای) خدا صداقت می داشتند، قطعاً برایشان بهتر بود. ۲۱ اگر (به دستورهای خدا و پیامبر) پشت

اَنْ تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ وَتَقَطِّعُوْا اَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ اُولٰٓئِكَ

کنید، آیا (جز این) از شما انتظار می رود که در زمین فساد کنید و با خویشاوندانتان قطع رابطه کنید؟ ۲۲ آنان،

الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَاصَمُّهُمْ وَاَعْمٰى اَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾

کسانی هستند که خدا ایشان را لعنت کرده (و) بدین سبب آنان را کر و چشم هایشان را کور نموده است. ۲۳

اَفَلَا يَتَذَكَّرُوْنَ الْقُرْءَانَ اَمْ عَلٰى قُلُوْبٍ اَقْفَالٌهَا ﴿٢٤﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

آیا در قرآن تدبیر نمی کنند آیا بر دل هایشان قفل هایی زده شده است (و هیچ روزنه ای برای نفوذ حق در آن وجود

اَرْتَدُّوْا عَلٰى اَدْبُرِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَتْ لَهُمُ الْهُدٰى

ندارد)؟ ۲۴ کسانی که پس از روشن شدن هدایت برایشان، به حالت گذشته ی خود بلاگشتند، شیطان، (کفر و گناه را) در

الشَّيْطٰنِ سَوَّلَ لَهُمْ وَاَمَلٰى لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا

نظرشان آسان و زیبا جلوه داده و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخته است. ۲۵ این بدان سبب است که آنان به

لِلَّذِيْنَ كَرِهُوْا مَا نَزَّلَ اللهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْاَمْرِ وَاللهُ

کافرانی که از آنچه خدا نازل کرده، بدشان می آید، گفتند: «در پاره ای از امور، از شما اطاعت خواهیم کرد.» در حالی

يَعْلَمُ اَسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ اِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُوْنَ

که خداوند از پنهان کاری شان آگاه است. ۲۶ پس حال و روزشان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان، در حالی که بر

وَجُوْهَهُمْ وَاَدْبُرَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اتَّبَعُوْا مَا اَسْخَطَ

صورت و پشت هایشان می زند، (جان) آنان را می گیرند؟ ۲۷ این بدان سبب است که آنان از آنچه خدا را به خشم

الله وَاَكْرَهُوا رِضْوَانَهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ اَمْ حَسِبَ

می آورد، پیروی کردند و از رضایت او بدشان آمد. پس (خدا نیز) اعمال (خوب) آنان را باطل و بی ثمر کرد. ۲۸ آیا

الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللهُ اَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾

بیمار دلان پنداشته اند. که خداوند، کینه هایشان را آشکار نخواهد کرد؟ ۲۹

بیمار دلان پنداشته اند. که خداوند، کینه هایشان را آشکار نخواهد کرد؟ ۲۹

۲۴. چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ چون قرآن کتابی خاص و منحصر به فرد است، استفاده از این کتاب نیز آداب خاصی دارد که شاید در مورد کتاب‌های دیگر لازم نباشد؛ آدابی مانند داشتن طهارت و وضو برای مس آن، دعای قبل از تلاوت، گفتن جمله‌ی «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» پیش از خواندن، تلاوت با صدای زیبا و لحن عربی، سکوت در هنگام شنیدن آن، و... اما یکی از مهم‌ترین آدابی که همراه با تلاوت قرآن باید رعایت کرد، «تدبیر و اندیشه» در معانی والای آیات آن است؛ چراکه قرآن، کتاب هدایت انسان‌ها و برنامه‌ی کاملی برای زندگی آن‌هاست. بدون شک استفاده از این برنامه‌ی سعادت‌بخش، تنها با شناخت آن امکان دارد، و برای آشنایی با آن نیز باید در معانی آن اندیشید. اندیشه و تدبیر در قرآن، چنان مهم است که خدا در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی ص به پیامبر خود می‌فرماید: «این کتاب پرخیر و برکت را بر تو نازل کردیم تا [مردم] در آیات آن بیندیشند و خردمندان [از آن] پند گیرند.» پیشوایان معصوم ما نیز بر تدبیر در قرآن تأکید فراوانی کرده‌اند.

در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «در آیات قرآن تدبیر کنید و از آن عبرت بگیرید؛ زیرا رساترین پندهاست.» نیز در این سخن گهربار از امام علی علیه السلام اوج اهمیت تدبیر در آیات قرآن آشکار می‌شود: «آگاه باشید: در تلاوتی که در آن تدبیر نباشد، خیری نیست.» البته تلاوت قرآن در هر صورت دارای پاداش الهی است و حتی بر اساس روایات، نگاه کردن به صفحه‌ی قرآن نیز پاداش دارد؛ ولی منظور حضرت علی علیه السلام از این سخن این است که ارزش تلاوت بدون تدبیر، بسیار کمتر از تلاوت با تدبیر است. تدبیر در آیات قرآن اما به ابزار و وسایلی نیاز دارد که بدون آن‌ها نمی‌توان در معانی آیات قرآن به خوبی اندیشید. نخستین گام برای تدبیر در قرآن، فهم معانی آن است، و برای رسیدن به این مرحله باید با زبان قرآن یعنی زبان عربی آشنا شویم، یا ترجمه‌ی قرآن را با دقت مطالعه کنیم. دومین مرحله، شمرده خواندن قرآن و دقت و اندیشه در معانی آن است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف پرهیزکاران حقیقی فرموده است: «قرآن را شمرده می‌خوانند [و با خواندن آن به گریه می‌افتند] و بدین وسیله جان‌هایشان را غمگین می‌کنند و داروی دردهای [روحی] خود را برمی‌انگیزند؛ پس هر گاه به آیه‌ای می‌رسند که در آن تشویق [و نوید به نعمت‌های خدا] وجود دارد، با علاقه به آن دل می‌بندند و جان‌هایشان از شوق به سوی آن پرواز می‌کند و گمان می‌کنند که آن نعمت پیش رویشان است؛ و هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که در آن [در باری عذاب‌های جهنم] هشدار باشد، گوش جان‌شان را به آن می‌سپرند و خود را در هیاهوی دوزخ فرض می‌کنند.» سومین قدم برای تدبیر در قرآن، فرمان‌برداری از دستورهای خدا و دوری از گناه و معصیت است؛ زیرا گناه، دل انسان را تاریک می‌کند و فرد گنه‌کار و سنگ‌دل نمی‌تواند به معانی والا و نورانی قرآن دسترسی پیدا کند. آیه‌ی مورد بحث (۲۴ محمد) به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید: «آیا در قرآن تدبیر می‌کنند؛ یا [به سبب گناه و معصیت] بر دل‌هایشان قفل‌هایی زده شده است؟»

وَلَوْ شَاءَ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ^{۳۰} وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي

اگر می خواستیم، حتماً آنان را به تو نشان می دادیم، و در نتیجه، ایشان را از روی نشانه هایشان می شناختی.

لِحَنِ الْقَوْلِ^{۳۱} وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ^{۳۲} وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَقًّا نَعْلَمُ

قطعاً آنان را از سخنان ابهام آمیز (شان) می شناسی، خداوند از کارهایتان آگاه است. ۳۰ قطعاً شما را می آزمایم

الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبَلُّوا^{۳۱} أَخْبَارَكُمْ^{۳۲} إِنَّ الَّذِينَ

تا مجاهدان و شکیبایان شما را معلوم کنیم و اخبار (کارهای) شما را (که به ما می رسد)، بسنجیم. ۳۱ کسانی که

كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا

کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بزداشتند و پس از آن که هدایت برایشان آشکار شد، با پیامبر مخالفت

تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالُهُمْ^{۳۳}

کردند، به هیچ وجه به خدا زیانی نخواهند رساند، و (خدا) اعمالشان را نابود و بی اثر خواهد کرد. ۳۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا

ای مسلمانان، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر (نیز) اطاعت کنید و اعمالتان را باطل و بی اثر نسازید. ۳۳ خداوند،

أَعْمَالَكُمْ^{۳۴} إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ

کافران و کسانی که (مردم را) از راه خدا بلای می دارند و در حال کفر می میرند، نمی آرزود. ۳۴ پس مبادا (در میدان

مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ^{۳۵} فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا

جنگ و جهاد) سستی ورزید و (دشمن را) به صلح دعوت کنید؛ حال آن که این شما باید که پیروز (میدان) خواهید

إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ

شد و خدا با شماست و از اعمال شما چیزی کم نمی گذارد (و همه را افزون می کند و با فضل خود به شما پاداش می دهد).

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ^{۳۶} وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا

۳۵ زندگی دنیا، فقط بازی و سرگرمی است، و اگر ایمان آورید و خود را (از خشم خدا) حفظ کنید، پاداش هایتان

يُوتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ^{۳۷} إِنْ يَسْأَلْكُمْوَهَا

را می دهد و اموالتان را از شما طلب نمی کند. ۳۶ اگر آن را از شما طلب کند، آن گاه (برای گرفتنش) به شما اصرار

فِيْحِفْكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجَ أَضْغَانَكُمْ^{۳۸} هَآءَنتُمْ هَآؤُلَآءَ

ورزد، بخل می ورزید، و کینه هایتان را آشکار خواهد کرد. ۳۷ آگاه باشید؛ شما همان هایی هستید که

تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ

فرا خوانده شدید تا (اموال خود را) در راه خدا خرج کنید؛ (ولی) نتیجه این شد که برخی از شما بخل می ورزید. و هر

يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ

کس بخل ورزد، (سعادت را) فقط از خودش دریغ کرده است، و خداوند بی نیاز است و شما باید که فقیر و تهی دست

وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ^{۳۹}

هستید، و اگر پشت کنید، افرادی غیر از شما را جایگزین (شما) می کند. آنگاه مانند شما نخواهند بود. ۳۸

۳۳. ای مؤمنان، کارهای خوبتان را بی‌غر نکنید: هر یک از ما در زندگی خود، اموال و دارایی‌هایی داریم؛ دارایی‌هایی مانند خانه، اتومبیل، پول و... همه‌ی این دارایی‌ها در مدت مشخصی در اختیار ماست و ممکن است به سبب حوادث و اتفاقات گوناگون از ما گرفته شود، و اگر هم تا پایان عمر برای ما بماند، مرگ بی‌شک آن را از ما خواهد گرفت؛ اما از آیات قرآن استفاده می‌شود که یک چیز تا ابد برای همه‌ی ما باقی خواهد ماند، و آن اعمال ماست. آری، کارهای ما با گذر شب‌ها و روزها و آمدن حوادث و فرا رسیدن مرگ، از بین نمی‌رود. در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره‌ی نجم می‌خوانیم: «انسان، هیچ چیزی جز کار و تلاش خود ندارد و به‌زودی کار و تلاشش دیده می‌شود.» البته این دارایی ماندنی ممکن است خوب یا بد باشد؛ که در حقیقت، مهم‌ترین عامل سعادت یا نگون‌بختی انسان خواهد بود. بر اساس آیه‌ی مورد بحث (۳۳ محمد) ممکن است برخی از کارهای خوب در وضعی خاص به دست خود انسان باطل شود و اثر خویش از بین برود.

از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام فهمیده می‌شود که عوامل متعددی باعث از بین رفتن اثر کارهای خوب می‌شود. بعضی از این عوامل چنین است: ۱- سرپیچی از فرمان خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: همین آیه به مؤمنان دستور می‌دهد از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اطاعت کنند و با سرپیچی از دستوره‌ای ایشان، کارهای خوبشان را باطل نکنند. ۲- منت گذاشتن و آزار دادن: در آیه‌ی ۲۶۴ سوره‌ی بقره می‌خوانیم: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار دادن باطل نکنید.» ۳- حسادت: در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «حسادت، ایمان را از بین می‌برد؛ همان‌طور که آتش، چوب را از بین می‌برد.» ۴- ریا و انجام دادن کار خوب برای خوش‌آمد دیگران: در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: گاهی می‌شود که یک فرشته عمل شخصی را با خوشحالی بالا می‌برد. هنگامی که کارهای خوب او را بالا می‌برد، خدای بزرگ می‌فرماید: «این اعمال را در سیاه‌چال دوزخ قرار دهید؛ زیرا او این کارها را فقط برای من انجام نداده است.» ۵- آزار پدر و مادر: در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: «خدا به کسی که پدر و مادرش را آزرده باشد، می‌فرماید: هر کاری می‌خواهی، انجام بده؛ من تو را نمی‌آمرزم.» ۶- خشم و عصبانیت بیجا: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: خشم و عصبانیت (بیجا) ایمان را تباه می‌کند؛ همان‌طور که سرکه، عسل را تباه می‌کند. ۷- غیبت: در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: «تأثیر مخرب غیبت در دین انسان، از تأثیر خوره در بدنش سریع‌تر است.» امام پنجم ما شیعیان در باره‌ی سختی نگهداری از کارهای خوب فرموده است: «نگهداری عمل، از انجام آن سخت‌تر است.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۱ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ

ما (در حدیبه) برای تو پیروزی نمایانی پیش آوردیم؛ ۱ تا خداوند، گناهان قبل و بعد (از هجرت) تو را (که مشرکان به تو نسبت می‌دادند و تو را به سبب تنفر از بت پرستی گناه کار می‌دانستند، با پیروزی بر آنان) ببوشاند و نعمتش را

مُسْتَقِيمًا ۲ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ۳ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ

بر تو تمام کند و تو را به راهی راست هدایت کند؛ ۲ و تو را یاری رساند؛ یاری قوی و شکست ناپذیر. ۳ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانشان، افزون بر آنچه درند، بیشتر شود، و سپاهیان

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۴ لِيُدْخِلَ

آسمان‌ها و زمین، تنها برای خداست، و خداوند بسیار دانا و حکیم است. ۴ (آری، چنین کرد) تا مردان مؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدين و زنان مؤمن را در باغ‌هایی (از بهشت) که از زیر (درختان) آن رودها جاری است، وارد کند، در حالی که

فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۵ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا

همیشه در آن خواهند بود، و بدی‌هایشان را ببوشاند. و این نزد خدا، نجات و پیروزی بزرگی محسوب می‌شود. ۵ (و چنین کرد تا) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند؛

وَالْمُشْرِكِينَ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ

همان‌ها که به خدا گمان بد بردند. حوادث ناگوار بر آنان فرود آید! و خدا بر آنان خشم گرفته و آنان را لعنت کرده و برایشان دوزخ را آماده کرده است؛ و چه فرجام بدی است!

وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا ۶

۶ سپاهیان آسمان‌ها و زمین، تنها برای خداست، و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است. ۷ (ای پیامبر)، ما اِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۸ لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ

تو را گواه (بر امت) و بشارت‌دهنده و بیم‌دهندهی (آنان) فرستادیم؛ ۸ تا به خدا و پیامبرش ایمان آورید وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۹

و خدا را یاری کنید و بزرگ شمارید و صبح و شام، او را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزه شمارید. ۹

۱. پیروزی آشکار: می‌دانیم که حضرت محمد ﷺ در سن چهل‌سالگی در شهر مکه به پیامبری مبعوث شد و سیزده سال در آنجا ساکن بود؛ تا این‌که مشرکان در توطئه‌ای شبانه به قتل آن حضرت تصمیم گرفتند و پیامبر ﷺ از سوی خدا از این توطئه آگاه شد و از مکه به شهر یثرب - که بعدها مدینه‌النبی نام گرفت - هجرت کرد. پس از هجرت، درگیری‌های متعددی بین مسلمانان و مشرکان پیش آمد. جنگ بدر با پیروزی چشم‌گیر مسلمانان، جنگ اُحُد با شکست آن‌ها، و جنگ احزاب با شکست فاجعه‌آمیز مشرکان، از جمله جنگ‌های مهم پس از هجرت است.

در سال ششم هجرت، پیامبر ﷺ در عالم رؤیا دید که همراه مسلمانان دیگر، وارد مسجدالحرام شد و مراسم و عبادات مخصوص آنجا را به جای آورد. پیامبر ﷺ که می‌دانست این خواب، یک خواب معمول نیست، و در حقیقت نوعی مأموریت است، به مسلمانان دستور داد که برای به جا آوردن مراسم عمره به سوی مکه حرکت کنند و به آنان فرمود که خدا به او وعده داده که به زودی در کمال امنیت به مسجدالحرام وارد می‌شوند و مراسم حج را به جا می‌آورند. البته برخی از افراد سست‌ایمان از فرمان پیامبر ﷺ سرپیچی کردند و حرکت پیامبر ﷺ و مسلمانان به سوی مکه و نزد دشمن زخم‌خورده را نوعی خودکشی برشمردند؛ اما حدود هزار و چهارصد نفر از مسلمانان، در حالی که لباس احرام پوشیده بودند و هر یک تنها شمشیری با خود همراه داشتند - که آن هم سلاح مسافران محسوب می‌شد - بدون هیچ‌گونه تجهیزات جنگی به سمت مکه حرکت کردند. هنگامی که پیامبر ﷺ به نزدیکی مکه رسید، باخبر شد که مشرکان قریش تصمیم گرفته‌اند از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کنند؛ از این رو در سرزمینی به نام «حدیبیه» توقف کرد. در این هنگام، برخی از مسلمانان به وعده‌ی پیامبر ﷺ تردید کردند. در آنجا سفیرانی میان قریش و پیامبر ﷺ رفت و آمد کردند تا به نحوی مشکل را حل کنند، و پس از گفت‌وگوهای فراوان، سرانجام پیمان صلحی میان پیامبر ﷺ و مشرکان بسته شد که بر اساس آن، هر دو طرف تعهد کردند به مدت ۱۰ سال هیچ‌کس به هم آسیبی نرساند و با یکدیگر نجنگند، و مسلمانان در آن سال از عمره چشم‌پوشی کنند و سال دیگر به مکه بیایند و به مدت ۳ روز، با امنیت کامل، مراسم خود را برگزار کنند. بدین ترتیب، مسلمانان فهمیدند که وعده‌ی خدا به پیامبر ﷺ، در مورد سال آینده بوده است. خداوند اما این صلح را پیروزی آشکار معرفی کرده است. راز آن، این است که به رغم همه‌ی خطراتی که مسلمانان را در این سفر تهدید می‌کرد، سرانجام مشرکان راضی شدند که برای ده سال با مسلمانان در صلح باشند و سال دیگر، سه روز مسجدالحرام را در اختیار مسلمانان قرار دهند. این روشن‌ترین پیروزی خدا برای پیامبرش بود. همچنین این صلح، مقدمه‌ای برای فتح مکه شد؛ زیرا مسلمانان با امنیت خاطر از تهدید مشرکان مکه، به حساب دشمنان دیگر خود - مانند یهودیان - رسیدند و افراد فراوان دیگری را به اسلام جذب کردند، و پس از شکسته شدن پیمان صلح توسط مشرکان مکه، با قدرتی بسیار یعنی جمعیتی در حدود دوازده هزار نفر برای فتح مکه حرکت کردند.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ

کسانی که با تو بیعت می‌کنند، (در حقیقت) فقط با خدا بیعت می‌کنند. (و در آن هنگام که دست تو روی دست‌هایشان قرار

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ

داد، گویند) دست خداست که روی دست‌هایشان است. پس هر کس پیمان شکنی کند، فقط به ضرر خودش پیمان شکسته

عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ

است، و هر کس به پیمانی که با خدا بسته، وفا کند، (خداوند) به او پاداشی بزرگ خواهد داد. ۱۰ عرب‌های باقی‌نشین که

مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ

(به سبب بی‌ایافتی و نفاق، از حرکت به سوی حدیبه) جا گذاشته شدند، خواهند گفت: «اموال و فرزندانمان، ما را

بِالْسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ

(به خود) مشغول کرده بود؛ پس برای ما طلب مغفرت کن.» به زبان، چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. بگو: اگر

اللَّهِ شَيْءًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا

خدا بخواند به شما آسیبی برساند یا سودی را برایتان خواسته باشد، چه کسی می‌تواند جلوی او را بگیرد؟ خداوند از

تَعْمَلُونَ خَيْرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ

کارهایتان آگاه است. ۱۱ (عزیزان مبنایی نداشت؛) بلکه شما گمان قوی داشتید که هرگز پیامبر و مؤمنان.

وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّتَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ

زد خانواده‌هایشان بجز نخواهند گشت، و این در دل‌هایتان زیبا جلوه داده شد، و گمان بد بردید

وَوَظَنْتُمْ ظَنَّ السَّوِّءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ

و افرادی (با دل‌ها و نیت‌های) تباه‌شده بودید. ۱۲ کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان نیاوردند، (بداند که) ما برای کافران

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ وَاللَّهُ مَلِكٌ

آتش‌شعله‌ور فراهم کرده‌ایم. ۱۳ فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین فقط برای خداست هر کس را که بخواند، می‌آمزد.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ

و هر کس را که بخواند، عذاب می‌کند، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۴ هنگامی که برای گرفتن غنایم (خیر)

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا

به سوی آنان روان شوید، کسانی که (از آمدن به حدیبه) جا گذاشته شدند، خواهند گفت: «بگذارید ما (نیز) دنبال شما

انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ

بیاییم.» می‌خواهند سخن خدا را تغییر دهند. بگو: «شما دنبال ما نخواهید آمد؛ این را بخدایبشتر (به ما) گفته است.»

أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ ۚ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ

پس خواهند گفت: «(خدا چنین نگفته؛) بلکه شما به ما حسد می‌ورزید (که مبادا در غنایم با شما مشارکت کنیم).»

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

(ولی اصلاً چنین نیست؛) بلکه آن‌ها نمی‌فهمیدند؛ مگر اندکی (که آن هم از امور دنیایی و مادی بود).

۱۰. بیعت رضوان: در توضیح صفحه‌ی پیش خواندیم که در ماجرای صلح حدیبیه، سفیرانی بین پیامبر ﷺ و مشرکانِ قریش ردّ و بدل شدند. یکی از این افراد، «عثمان بن عفان» بود. او با ابوسفیان نسبت خویشاوندی داشت و شاید همین نسبتِ خانوادگی باعث شد که پیامبر ﷺ او را نزد مشرکان بفرستد تا با آنها راحت‌تر گفت‌وگو کند. او مأمور شد به مشرکان بگوید که مسلمانان به قصد جنگ نیامده‌اند و هدفشان، زیارت خانه‌ی خدا و احترام کعبه است؛ اما قریش او را بازداشت موقت کرد. هنگامی که عثمان نزد مسلمانان بازنگشت، در میان مسلمانان شایع شد که او کشته شده است. از این رو پیامبر ﷺ فرمود که از حدیبیه حرکت نمی‌کند تا این‌که با مشرکان پیکار کند، و برای تأکید بر این کار مهم، از مسلمانان دعوت کرد که با او تجدید بیعت کنند. پس مسلمانان در زیر درختی که آنجا بود، جمع شدند و با آن حضرت بیعت کردند و پیمان بستند که هرگز به دشمن پشت نکنند و تا آنجا که توان دارند، در نبرد با کافران بکوشند. این بیعت، به نام «بیعت رضوان» معروف شد؛ یعنی بیعتی که موجب خشنودی خداوند شد. هنگامی که آوازه‌ی آن بیعت در مکه پیچید، مشرکان به وحشت افتادند و عثمان را آزاد کردند.

خداوند در آیات ۱۰ و ۱۸ این سوره، مسلمانانی را که در آن لحظات حسّاس با پیامبر ﷺ تجدید بیعت و از او پیروی کردند، تجلیل کرده است. در آیه‌ی ۱۰ می‌خوانیم که مسلمانان در آنجا نه با شخص پیامبر ﷺ بلکه با خدا بیعت کردند، و هنگامی که پیامبر دستانشان را می‌فشرد، مورد لطف و عنایت خاص خدا قرار داشتند. در آیه‌ی ۱۸ نیز خداوند بیان می‌کند که از مؤمنانی که در زیر آن درخت با پیامبر بیعت کردند، خشنود شده و به سبب نیت‌های پاکشان، آرامش خاصی را در آن وضع بحرانی در دل‌هایشان قرار داده است؛ وضعی که شاید هر فرد دیگری روحیه‌ی خود را می‌باخت. همچنین خدا به پادشاه پای‌مردی و جوان‌مردی بی‌نظیرشان، پیروزی چشم‌گیری را در آینده‌ای نزدیک برایشان رقم زد؛ یعنی پیروزی بر یهودیان خائن اطراف مدینه در جنگ خیبر. همچنین ثروت بسیار زیادی را به صورت غنیمت جنگی در اختیار مسلمانان گذاشت. ماجرای صلح حدیبیه و بیعت رضوان، از جهات متعدد سزاوار بررسی و عبرت‌آموزی‌ست؛ ولی یکی از نکات کلیدی این حادثه، مشخص شدن مسلمانان راستین بود؛ کسانی که به سخن پیامبر ﷺ اعتماد کردند و با حالت احرام و بدون ابزار جنگی به سرزمین دشمن وارد شدند و در اضطراب‌آورترین احوال، با تمام وجود از پیامبر خدا دفاع کردند. ما نیز می‌توانیم با همین معیار، ایمان خود را بسنجیم و دریابیم که در اوضاع سخت زندگی تا چه حد به دستوره‌های خدا و پیامبر ﷺ پای‌بندیم و هنگامی که میان دوراهی حفظ منافع مادی یا پیروی از دین خدا قرار می‌گیریم، کدام‌یک را برمی‌گزینیم.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ آوَلَىٰ بِأَسِيْدٍ

به عرب‌های بادیه‌نشینان که (از آمدن به حدیبیه) جا گذاشته شدند، بگو: به‌زودی به (جنگ با) قومی سخت‌نیرومند فراخوانده

تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا

می‌شوید. (با) آنان می‌جنگید، یا (در برابر دین الهی) سر تسلیم فرود می‌آوردند. بنابراین اگر اطاعت کنید، خداوند به شما پاداشی نیکو

وَأِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾

می‌دهد، و اگر مانند روی گرداندن‌تان در گذشته، (باز هم به فرمان خدا) پشت کنید، شما را به صورت دردناکی عذاب خواهد کرد. ۱۶

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ

بر (افراد) نابینا، لنگ و بیمار گناهی نیست (که به جنگ نروند)، و هر کس که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، او

حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

را به باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که زیر (درختان) آن، نهرها جاری‌ست، و هر کس (به دست‌ورهای الهی)

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾ لَقَدْ

پشت کند، او را به صورت دردناکی عذاب می‌کند. ۱۷ به راستی که خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که زیر آن درخت

رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ

با تو بیعت کردند (که در صورت جنگ، تا پای جان می‌ایستند). پس (خدا) از آنچه در دل داشتند، آگاه شد و به همین

مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا

سبب، آرامش را به (دل‌های) آنان فرود آورد و پیروزی نزدیکی را (در خیر) به عنوان پاداش (به‌یاری‌مردی‌شان) به آنان عطا کرد:

﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾

۱۸ و غنیمت‌های بسیاری (در خیر) به دست می‌آوردند، و خدا، شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۱۹

وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ

خداوند به شما وعده‌ی غنیمت‌های بسیاری را داده است؛ که آن‌ها را به دست خواهید آورد. پس (در میان آن‌ها)، (غنایم خیر) را زودتر

أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ

برای‌تان فراهم کرد و دست مردم را از (تعرض به) شما کوتاه کرد، و (این برای اهداف گوناگونی بود؛ از جمله) برای این که برای مؤمنان نشانه‌ای

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ

(از راستگویی خدا و یرحق بودن راه‌شان) باشد، و این که شما را به راهی راست هدایت کند. ۲۰ و (غنایم) دیگری (مانند غنایم قبیله‌ی هوازن)

بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ

وجود دارد که شما توان (به دست آوردن) آن را ندارید؛ ولی خدا کاملاً بر آن سیطره دارد، و خدا بر هر کاری تواناست. ۲۱. اگر (در حدیبیه)

كَفَرُوا لَوْلَا الْأَدْبَارُ لَمْ تَلْمِزُوا وَلَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ

کافران با شما می‌جنگیدند، حتماً پشت می‌کردند و پا به فرار می‌گذاشتند، و پس از آن هیچ سرپرست و یاور نمی‌یافتند. ۲۲. خداوند (یاری

اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾

پیامبران و مؤمنان را) سنت قرار داده است (سنتی) که پیش از این نیز جاری بوده است، و هیچ تغییری برای سنت خدا نخواهی یافت. ۲۳

۱۸. غزوه‌ی خيبر: هنگامی که پیامبر ﷺ از حدیبیه بازگشت، تمام ماه ذی‌الحجه و مقداری از مُحَرَّم سال هفتم هجری را در مدینه توقّف کرد؛ سپس با هزار و چهارصد نفر از یارانش که در حدیبیه همراه او بودند، به سوی «خيبر» - یعنی مرکز فعالیت‌های ضد اسلامی یهودیان اطراف مدینه - حرکت کرد؛ جایی که پیامبر ﷺ برای برچیدن آن روزشماری می‌کرد. خيبر، سرزمینی با قلعه‌های محکم بود. هنگامی که لشکر اسلام به نزدیکی خيبر رسید، پیامبر ﷺ سر به آسمان بلند کرد و از خدا خواست که آن‌ها را در جنگ یاری فرماید. شب‌هنگام، مسلمانان به کنار خيبر رسیدند و صبحگاهان که اهل خيبر از ماجرا باخبر شدند، خود را در محاصره‌ی سربازان اسلام دیدند. لشکر اسلام به فرماندهی شخص پیامبر ﷺ، قلعه‌ها را یکی پس از دیگری فتح کرد؛ تا این‌که به آخرین قلعه رسید که از همه محکم‌تر بود. فرمانده آن قلعه، «مَرْحَب» نام داشت؛ فردی جنگاور که در میان یهودیان بسیار پرآوازه بود. در آن ایّام، حالت سردرد شدیدی که گاه سراغ پیامبر ﷺ می‌آمد، به او دست داد؛ به گونه‌ای که یکی دو روز نتوانست از خیمه بیرون آید. در این هنگام، ابوبکر پرچم را به دست گرفت و مسلمانان به سوی لشکر یهود تاختند؛ اما بی آن‌که نتیجه‌ای بگیرند، بازگشتند. بار دیگر، عمر پرچم را به دست گرفت و مسلمانان، شدیدتر از روز قبل جنگیدند؛ ولی بدونِ گرفتنِ نتیجه بازگشتند. این خبر به گوش پیامبر ﷺ رسید. آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند، فردا پرچم را به دست مردی می‌سپارم که او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند و او قلعه را مقتدرانه فتح خواهد کرد.» همه دوست داشتند منظور پیامبر ﷺ را بدانند و برخی نیز حدس‌هایی زدند که منظور پیامبر ﷺ، حضرت علی عليه السلام است؛ ولی حضرت علی عليه السلام هنوز در آنجا حضور نداشت؛ زیرا چشم‌درد شدیدی، او را از حضور در لشکر بازداشته بود. صبحگاهان اما امام علی عليه السلام سوار بر شتری وارد شد و در حالی که از درد چشم ناراحت بود، نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر عليه السلام اندکی از آب دهان مبارکش را بر چشمان امام عليه السلام مالید و چشم آن حضرت، معجزه‌آسا شفا پیدا کرد. سپس پیامبر پرچم را به او داد. علی عليه السلام با لشکر اسلام به سوی قلعه‌ی خيبر حرکت کرد. هنگامی که یهودیان، فرمانده لشکر را شناختند، مطمئن شدند که به پایان مقاومت خود نزدیک شده‌اند. مرحب از قلعه بیرون آمد و در جنگی تن‌به‌تن به دست حضرت علی عليه السلام کشته شد. جنگ شدیدی بین مسلمانان و یهودیان درگرفت و علی عليه السلام با حرکتی پرقدرت، در قلعه را از جا کند. به این ترتیب، قلعه گشوده شد و مسلمانان، آن را فتح کردند. یهودیان تسلیم شدند و از پیامبر عليه السلام خواستند که در برابر این تسلیم، خون آن‌ها حفظ شود. پیامبر عليه السلام نیز پذیرفت. غنیمت فراوانی به سپاهیان اسلام رسید و پیامبر عليه السلام، اداره‌ی زمین‌ها و باغ‌های آنجا را به دست خود یهودیان سپرد؛ مشروط به این‌که نیمی از درآمد آن را به مسلمانان بپردازند.

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَאَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ

و او کسی است که پس از پیروز کردن شما بر کافران (به وسیله‌ی آن صلح شکوه‌مند)، شما را (در حدیبیه که)

مِن بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرًا

در دل مکه (واقع شده)، از تعرض به یکدیگر بازداشت، و خداوند، کارهایتان را می‌بیند.

۲۴ هُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

۲۴ آنان، کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از (ورود به) مسجد الحرام بازداشتند، و (نیز) شران درین‌شده را که مشخص

وَ الْهَدْيِ مَعْكُوْفًا اَنْ يَّبْلُغَ مَحَلَّهُمْ وَّلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ وَنِسَاءٌ

بود برای قربان هستند، از رسیدن به مکانی که (ذبح) آن (در آنجا) واجب می‌شود، بازداشتند. و اگر (در مکه)، مردان و زنانی

مُؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوْهُم اَنْ تَطَّوْهُم فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُم

مسلمان که شما آنان را نمی‌شناسید، (ساکن) نبودند، و اگر نبود این (که (ممکن بود) نادانسته آنان را (در گرماگرم

مَعْرَةً بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَّشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا

جنگ) لگدمال کنید، و در نتیجه، به سبب (کشتن) آنان، رنج و نراحتی (دیه و عذاب و جدان و بدنامی) متوجه شما شود، (حتماً

لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۲۵ اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ

خدا شما را از درگیری با آنان باز نمی‌داشت؛ ولی خود مانع درگیری شد) تا هر کس را که بخواهد، در رحمت خویش وارد کند.

كَفَرُوْا فِي قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ

اگر (اهل ایمان و کفر در مکه) از یکدیگر متمایز می‌شدند، حتماً کافران مکه را (به دست شما) به صورت دردناکی عذاب

سَكِيْنَتَهٗ عَلٰی رَسُوْلِهِٖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةً

می‌کردیم. ۲۵ زمانی (را یاد کن) که کافران، خشم و تعصب جاهلانه را در دل‌هایشان قرار دادند. پس خداوند (نیز) آرامش خود

التَّقْوٰى وَكَانُوْا اٰحَقَّ بِهَا وَاَهْلَهَا وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و روح تقوا را با ایشان همراه کرد، و به راستی که شایسته و اهل آن بودند. خداوند، همه چیز را

عَلِيْمًا ۲۶ لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرَّءْيٰى بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ

به خوبی می‌داند. ۲۶ قطعاً خدا در مورد آن خواب که کاملاً حق بود، به پیامبرش راست گفت (که) به خواست خدا، در (کمال)

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ مُحَلِّقِيْنَ رُءُوْسَكُمْ

امنیت وارد مسجد الحرام خواهید شد. و این در حالی است که (پس از آن)، سرهایتان را می‌تراشید، یا مو و ناخن‌هایتان را کوتاه

وَمُقَصِّرِيْنَ لَا تَخٰفُوْنَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا فَجَعَلَ مِنْ دُوْنِ

خواهید کرد و (از چیزی) نمی‌ترسید. پس (خدا) چیزی را می‌دانست که شما از آن بی‌خبر بودید؛ به همین سبب، پیش از (تعبیر

ذٰلِكَ فَتَحًا قَرِيْبًا ۲۷ هُوَ الَّذِيْۤ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهَدْيِ

شدن) آن (خواب)، پیروزی نزدیکی (در حدیبیه) قرار داد. ۲۷ او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد

وَدِيْنَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِٖ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا ۲۸

تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز کند، و همین که خدا (بر حقانیت پیامبر و راست بودن وعده‌هایش) گواه است، کافی است. ۲۸

۲۷ و ۲۸. تحقق وعده‌های الهی: در توضیح آیه‌ی ۱ این سوره خواندیم که شش سال پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، آن حضرت در عالم رؤیا دید که همراه مسلمانان دیگر وارد مسجدالحرام شد و مراسم و عبادات خاص آنجا را به جای آورد. از این رو به مسلمانان بشارت داد که به‌زودی به مکه خواهند رفت. هنگامی که ماجرای صلح حدیبیه رخ نمود و قرار شد مسلمانان در آن سال به مدینه بازگردند و سال بعد به مکه بیایند، برای برخی این سؤال مطرح شد که مگر ممکن است رؤیای پیامبر ﷺ نادرست از آب درآید؛ آیا بنا نبود ما به زیارت خانه‌ی خدا مشرف شویم؟ پیامبر ﷺ در پاسخ این سؤال فرمود: مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تعبیر می‌شود؟ هنگامی که مسلمانان در راه بازگشت به مدینه بودند، خداوند آیه‌ی ۲۷ را نازل کرد و تأکید فرمود که رؤیای پیامبر ﷺ راست بوده و بی‌شک اتفاق خواهد افتاد. غیر از این پیش‌گویی قاطعانه، پیش‌بینی نیز کرد که به‌زودی پیروزی دیگری در سرزمین خبیر نصیب مسلمانان خواهد شد. آیه‌ی ۲۸ چنین پیش‌گویی کرده که این پیروزی، بسیار بزرگ‌تر از ورود به مکه و پیروزی در جنگ خبیر است.

این آیه چنین فرموده که زمانی فرا خواهد رسید که دین اسلام نه‌تنها بر آیین بت‌پرستی زمان پیامبر ﷺ بلکه بر تمام ادیان غیرالهی پیروز می‌شود و سراسر زمین را فرا می‌گیرد؛ روزگاری که در سراسر زمین، بانگ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بلند می‌شود و سایه‌ی صلح و عدالت بر همه جا می‌گسترده. در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که روزگاری فرا می‌رسد که در تک‌تک خانه‌های روی زمین، اسلام وارد خواهد شد. آن روزگار زیبا، زمانی‌ست که آخرین حجّت خدا یعنی امام مهدی(عج) به فرمان خدا قیام کرده، حکومت عدل الهی را در زمین برقرار خواهد کرد. آری، همان‌طور که وعده‌ی خدا به پیامبر ﷺ در مورد ورود به مکه و فتح خبیر تحقق یافت، بدون شک وعده‌ی خدا در مورد فراگیر شدن اسلام در زمین نیز محقق خواهد شد. پس مبادا ما نیز مانند مسلمانانی که در مورد آن وعده‌ی خدا تردید کردند، در مورد این وعده‌ی مهم تردید کنیم؛ هرچند سال‌های سال از گفته شدن آن گذشته باشد؛ چراکه خدا هرگز در وعده‌اش تخلف نمی‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ

الميعاد﴾.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

محمد، پیامبر خداست، و کسانی که همراه او هستند، با کافران، قاطع و سرسخت، و در میان خود، رؤوف و مهربان‌اند. آنان را (پیوسته) در حال رکوع

تَرْتَلُهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ

و سجود می‌بینی که از خداوند لطف و عنایت و خشودیش را می‌طلبند. علامتشان، که در چهره‌هایشان است، ناشی از سجده است. این است توصیف

فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ

آنان در تورات و انجیل. آنان، همچون گیاهی هستند که جوانه‌ها و نهال‌های کوچکی (در اطراف خود، از زمین) خارج کند (و پرویاند) و آن (نهال‌ها را

فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى

(کم‌کم) تقویت کند، و در نتیجه، آن‌ها شروع به ستر و لوی شدن کنند و بر ساق‌های خود، صاف و مستقیم بایستد؛ (به طوری که) کشاورزان را به وجد

عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ

آوردند. آری، همراهان پیامبر خاتم، چنین قدرت می‌گیرند و گسترش می‌یابند) تا (خداوند) به واسطه‌ی آنان، کافران را به خشم آلود و آنان کاری از دستشان

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

برنمایند. خداوند به کسانی از مسلمانان که (حقیقتاً) ایمان آورند و کارهای شایسته کردند، وعده‌ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است. ۲۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ

ای مسلمانان، جلوتر از (حکم) خدا و پیامبرش (و پیش از فهمیدن فرمان ایشان)، کاری را (سر خود) انجام ندهید و خود را از

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ

(خشم) خدا حفظ کنید؛ زیرا خدا بسیار شنوا و داناست. ۱. ای مسلمانان، صدایان را بالاتر از صدای پیامبر مبرید،

فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ

و چنان که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید، یا او بلند سخن مگویید؛ که مبادا بی‌آن که متوجه باشید،

لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ

کارها (ی خوب) شما باطل و بی‌ثمر شود. ۲. آنان که در محضر پیامبر، صدایشان را پایین می‌آورند،

يَغْضُوتُ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ

کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای (این که) تقوا (را در آن جای دهد)، آزموده (و آن را

اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ

اهل تقوا یافته) است. قطعاً ایشان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند. ۳. بیشتر کسانی که تو را از

الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

پشت (دیواری) اتاق‌ها صدا می‌زنند، از عقل و درک (صحیحی) برخوردار نیستند. ۴

۴

۲ تا ۵. ادب در پیشگاه پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام: در سال نهم هجرت، گروهی از طایفه‌ی بنی‌تمیم برای ملاقات با پیامبر ﷺ به مدینه وارد شدند. هنگامی که به خانه‌ی آن حضرت رسیدند، با بی‌ادبی فریاد کشیدند: ای محمد، از خانه خارج شو و نزد ما بیا! همچنین در تاریخ آمده است که روزی دو تن از مسلمانان در حضور پیامبر ﷺ در مورد موضوعی اختلاف نظر پیدا کرده، بحث و جدل کردند و صدای خود را بالا بردند. این حوادث باعث شد که این آیات نازل شود و به مسلمانان یادآوری کند که با انسانی معمول روبه‌رو نیستند و حق ندارند با پیامبر خدا ﷺ مانند یک فرد عادی مواجه شوند؛ بلکه باید در حضور او، ادب و احترام را کاملاً رعایت کنند و به آرامی سخن بگویند. این احترام و ادب، در محضر جانشینان راستین پیامبر ﷺ یعنی امامان دوازده‌گانه نیز باید حفظ شود، و البته همان‌طور که در زمان حیات آنان، احترام به ایشان لازم است، پس از آن و در کنار حرم‌های مقدس آنان نیز واجب است؛ زیرا بر اساس روایات، آن انسان‌های والامقام، توجه ویژه‌ای به زائران حرم‌های خود دارند و سلام آنان را پاسخ می‌گویند و از وضعیتشان کاملاً آگاه‌اند. از این رو همان‌طور که در حضورشان باید ادب را رعایت کنیم، لازم است در کنار قبورشان نیز کاملاً مؤدب و متواضع باشیم.

در آموزه‌های دینی می‌خوانیم که زیارت حرم‌های پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام، آداب خاصی دارد که خوب است شخص زائر پیش از زیارت و در هنگام آن، آن‌ها را رعایت کند تا از پاداش بیشتری برخوردار شود. برخی از این آداب چنین است: ۱- غسل زیارت؛ ۲- داشتن وضو؛ ۳- ترک سخنان بیهوده در راه حرم و گفتن اذکاری مانند تسبیحات اربعه و صلوات؛ ۴- خوشبو کردن خود؛ ۵- پوشیدن لباس‌های پاکیزه و نو؛ ۶- راه رفتن به آرامی و احترام، و سر به زیر بودن و نگاه نکردن به جهات مختلف در مسیر حرم؛ ۷- خواندن اذن دخول (اجازه‌ی وارد شدن) پیش از ورود به حرم؛ ۸- توجه به مقام و عظمت و بزرگی صاحب حرم و کوچکی خود در برابر آن‌ها، و یادآوری اشتباهات خود و نافرمانی از پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام و آزدن آن‌ها و دوستان و شیعیان آنان، و طلب بخشش از خدا، و تصمیم برای جبران آینده (در حقیقت، مهم‌ترین ادب زیارت، این مورد است)؛ ۹- احترام به زائران دیگر و نیاززدن آن‌ها با هجوم به سمت ضریح؛ ۱۰- توجه بیشتر به مراقبت چشم از نگاه به نامحرم و حفظ حجاب؛ ۱۱- خواندن زیارت‌نامه‌هایی که در کتاب‌های معتبر آمده است؛ ۱۲- خواندن قرآن و نماز زیارت، و اهدای ثواب آن به پیامبر یا امامی که به زیارت او رفته‌ایم.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

اگر آنان صبر می کردند تا تو خارج شوی و نزد آنان بروی، حتماً برایشان بهتر بود. خداوند، بسیار آمرزنده

رَحِيمٌ ﴿۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا

و مهربان است. ۵ ای مسلمانان، اگر فرد فاسقی برایتان خبری آورد، (صحت و سقم آن را) بررسی کنید

أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿۶﴾

تا مبادا (از روی عجله و) ندانسته به عده‌ای (آسیب) برسانید؛ آنگاه از کرده‌ی خود پشیمان شوید. ۶

وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ

بدانید که در میان شما، فرستاده‌ی خدا قرار دارد. اگر در بسیاری از امور از شما اطاعت می‌کرد، حتماً به مشقت

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ

می‌افتادید؛ ولی خدا ایمان را برای (برخی از) شما محبوب چ کرد و آن را در دل‌هایتان زیبا جلوه داد و کفر و نافرمانی

الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّشِيدُونَ ﴿۷﴾

و سرکشی را برایتان ناپسند قرار داد. فقط کسانی (که دارای این صفات) هستند، رشد یافته و هدایت شده‌اند. ۷

فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۸﴾ وَإِن طَائِفَتَانِ

(محبوب کردن ایمان و زشت جلوه دادن کفر و گناه، از روی لطف و عنایتی از جانب خدا و نعمتی (از سوی او) است،

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ آتَتَا بَعْضَ الْأَصْحَابِ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا

و خداوند بسیار دانا و حکیم است. ۸ اگر دو گروه از مسلمانان با یکدیگر به جنگ افتادند، بین آنان رأشتی دهید.

عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ

پس اگر یکی از آن‌ها، به دیگری ظلم و تجاوز کرد، با آن گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان الهی باز گردد (و گردن نهد).

فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

پس اگر بلاگشت، عادلانه بین آن دو رأشتی دهید و به عدالت رفتار کنید؛ که خدا عادلان را دوست دارد.

﴿۹﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

۹ مسلمانان فقط با هم برادرند؛ نه رقیب و دشمن! پس بین دو گروه از برادران خود رأشتی ایجاد کنید و خود را از (خشم) خدا

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ

حفظ کنید تا مورد رحمت (او) قرار گیرید. ۱۰ ای مسلمانان، مبادا گروهی از مردان، مردانی (دیگر) را مسخره کنند؛ چه بسا آنان،

عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا

بهتر از ایشان باشند. و نباید زنانی، زنان (دیگر) را (مسخره کنند)؛ شاید آنان بهتر از ایشان باشند. و از (مسلمانان دیگر که همچون)

مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ

خودتان (هستند)، عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های زشت صدا نزنید. چقدر زشت است که کسی در عین مسلمان بودن،

الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

با الفاظی که به فسق اشاره دارد، یاد گردد و نام برده شود، و کسانی که (از این کارها) توبه نکنند، ستم‌گران حقیقی هستند. ۱۱

۷. رهبری و اطاعت: ما انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستیم؛ یعنی خداوند ما را در میان سایر انسان‌ها قرار داده و ناچاریم با آنان ارتباط برقرار کنیم، داد و ستد کنیم، رفت و آمد داشته باشیم و در بسیاری از موارد در خوبی‌ها و بدی‌های یکدیگر شریک باشیم. در هر اجتماع کوچک یا بزرگ، برای این‌که روابط میان انسان‌ها سر و سامان پیدا کند و از هرج و مرج، اختلاف و نهایتاً جنگ و خون‌ریزی جلوگیری شود، باید مردم آن جامعه از کسی پیروی کنند که از لحاظ علم و دانش و تدبیر، از دیگران برتر است. تجربه نشان داده که جوامعی که رهبران عادل، شجاع و مدبّر بر آنان حکومت کرده‌اند، به سعادت نزدیک‌تر بوده و امنیت و آسایش بیشتری در زندگی‌شان دیده شده است. از نظر قرآن، بهترین شخصی که انسان‌ها باید از او اطاعت کنند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. به فرموده‌ی قرآن، اطاعت از پیامبر، همان اطاعت از خداوند است، و راه رسیدن به سعادت جاودان و رستگاری حقیقی، پیروی از خدا و رسول اوست. البته این اطاعت باید کامل باشد؛ نه بر اساس میل و خواسته‌ی افراد.

آیه‌ی مورد بحث (۷ حجرات) به این نکته اشاره می‌کند که اگر انتظار داشته باشید که پیامبر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به رنج و مشقت خواهید افتاد، و این به زیان شماست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از استقرار در مدینه و گرایش مردم آنجا به اسلام و تبعیت از ایشان، در اولین اقدام مهم خود، حکومت اسلامی را تشکیل داد؛ چرا که در سایه‌ی حکومت اسلامی می‌توانست احکام و دستورهای الهی را کامل اجرا کند. پس از ایشان نیز اداره‌ی حکومت اسلامی و اجرای حدود الهی، به جانشینان برحق آن حضرت واگذار شد که البته به علت نبود پیروی و حمایت مردم، تنها برای مدّت اندکی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام این حاکمیت در جامعه‌ی اسلامی محقق شد؛ اما طبق وعده‌ی الهی، حکومت کامل صالحان بر این کره‌ی خاکی، در زمان آخرین پیشوای الهی تحقق خواهد یافت. در اینجا این سؤالات به ذهن می‌رسد که اکنون که پیامبر در میان ما حضور ندارد و آخرین پیشوای معصومان نیز در غیبت به سر می‌برد، تشکیل حکومت اسلامی به عهده‌ی کیست، و حدود الهی چگونه اجرا می‌شود، و مسلمانان برای اجرای حدود و احکام الهی باید از چه کسی پیروی کنند. در پاسخ به این سؤالات باید گفت که طبق روایاتی که از پیشوایان دین به ما رسیده است، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و در دوران غیبت امام زمان علیه السلام فقهای اسلام، و در رأس آنان، «ولی فقیه»، عهده‌دار بیان و اجرای احکام و دستورهای الهی هستند. از این رو همان وظایف و اختیاراتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در تشکیل حکومت و اجرای احکام و حدود اسلام داشتند، ایشان نیز دارند و مسلمانان باید در تمام احکام و دستورهای دینی، چه فردی و چه اجتماعی، از ایشان پیروی کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ

ای مسلمانان، از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها، (موجب افتادن در) گناه است. و (در سراسر

إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ

و عیوب دیگران) تجسس نکنید و مبادا از یکدیگر غیبت کنید؛ آیا یکی از شما دوست دارد در حالی که برادرش مرده

أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

است، گوشت او را بخورد؟! (اگر چنین چیزی به شما عرضه شود، قطعاً) از آن بدتان می‌آید! (بنابر این،) خود را از (خشم)

تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

خدا حفظ کنید. خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. ۱۲ ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ

صورت اقوام و قبایل (گوناگون) درآوردیم تا (بتوانید) یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خدا، کسی است که بیشتر

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا

خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کند؛ زیرا خداوند بسیار دانا و آگاه است. ۱۳ عرب‌های بیابان‌نشین گفتند: «ایمان

وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ

آورده‌ایم.» بگو: شما ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ حال آن‌که هنوز ایمان در دل‌های شما وارد

تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ

نشده است. و اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، از (پاداش) اعمال شما، چیزی کم نمی‌گذارد؛ زیرا خداوند بسیار

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

آمرزنده و مهربان است. ۱۴ فقط کسانی (حقیقتاً) مؤمن هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند؛ سپس

ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند و با اموالشان و با (تمام) وجودشان در راه خدا تلاش می‌کنند.

أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ

راستگویان حقیقی آنانند.» ۱۵ بگو: آیا خدا را از دین (داشتم) خود آگاه می‌کنید؟؛ حال آن‌که خدا از

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است، و خدا همه چیز را به خوبی می‌داند.

﴿١٦﴾ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ اَن اَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوْا عَلٰى اِسْلَامِكُمْ بَلِ اللّٰهُ

۱۶ بر تو منت می‌گذاردند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت نگذارید؛ بلکه این خداست که با

يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَن هَدَيْتُمْ لِلْاِيْمَانِ اِن كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٧﴾ اِنَّ اللّٰهَ

هدایت‌کردنتان به سوی ایمان، بر شما منت گذاشته است. (پس) اگر (در ادعای ایمان) راست می‌گویید، این خداست که

يَعْلَمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللَّهُ بِصَبْرِ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

بر شما منت دارد؛ نه شما بر او. ۱۷ خداوند از غیب آسمان‌ها و زمین آگاه است، و خدا، کارهایتان را به خوبی می‌بیند. ۱۸

تجوید

۱۳. گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست: یکی از معجزات اسلام این بود که ارزش‌های دروغین را با صراحت تمام کنار زد و ارزش‌های حقیقی را به جای آن‌ها معرفی کرد. اسلام در زمان و مکانی ظاهر شد که افتخار به آباء و اجداد و قبیله و طایفه در میان مردم رواج بسیار داشت و نداشتن اسم و رسم معروف، مایه‌ی ننگ و سرشکستگی بود. آنان حتی مرد را بهتر از زن می‌دانستند و زن را موجودی بی‌ارزش برمی‌شمردند. قرآن اما بر این عقاید نادرست خط بطلان کشید و فرمود که مرد یا زن شدن یک انسان، تنها به خواست و حکمت خدا مربوط می‌شود، و وجود اقوام و قبایل مختلف، یکی از تدبیرهای الهی‌ست تا مردم از یکدیگر شناخته شوند و تمام انسان‌ها به یک شکل نباشند. آنگاه با صدای بلند اعلام کرد که ارزش انسان به تقوا و پرهیزکاری و اطاعت از فرمان خدا و آراستن خود به صفات و ویژگی‌های نیکوست.

تاریخ اسلام، حکایتگر پایین آمدن افراد به ظاهر بزرگ و سرشناسی مانند ابوجهل، ابولهب و ابوسفیان، و مقام گرفتن افراد به ظاهر کوچکی همچون بلال حبشی و سلمان فارسی توسط پیامبر خداست. پیامبر ﷺ با مسلمانان فقیر نشست و برخاست می‌کرد، با آنان غذا می‌خورد و به آنان احترام می‌گذاشت، و در مقابل، با مشرکان ثروتمند، دشمن بود و هرگز در برابر آنان فروتنی نمی‌کرد. هنوز ندای پیامبر ﷺ در گوش‌ها می‌پیچد که فرموده است: «ای مردم، آگاه باشید که پروردگار شما یکی‌ست و پدرتان یکی؛ نه عرب بر غیر عرب برتری دارد و نه غیر عرب بر عرب؛ نه سیاه‌پوست بر گندم‌گون برتری دارد و نه گندم‌گون بر سیاه‌پوست؛ هیچ برتری‌ای وجود ندارد مگر به تقوا و پرهیزکاری.»

علاوه بر آیه‌ی مورد بحث که برتری انسان‌ها را تنها مهری تقوا می‌داند، در سوره‌ی حجرات نیز به بسیاری از ارزش‌های معنوی و اخلاقی اشاره شده است. به گفته‌ی برخی از مفسران، این سوره، «سوره‌ی اخلاق» است و در آن به بسیاری از ارزش‌های معنوی و اخلاقی اشاره شده است. ارزش‌هایی که در این سوره آمده، این‌هاست: ۱- گوش به فرمان بودن و اطاعت محض از پیشوایان معصوم ﷺ؛ ۲- حفظ ادب و احترام در پیشگاه آنان؛ ۳- بررسی خبر افراد فاسق و منحرف در مورد دیگران و پرهیز از قضاوت سریع بر اساس خبر چنین افرادی؛ ۴- آشتی دادن میان دو گروه از مسلمانان که با هم درگیر شده‌اند و حمایت از گروه مظلوم در صورت تجاوزگری گروه دیگر؛ ۵- لزوم رعایت عدالت در هر حالی؛ ۶- به فرموده‌ی آیه‌ی ۱۰، افراد باایمان با یکدیگر برادر هستند و باید مانند برادران خونی، با هم مهربان باشند و از یکدیگر حمایت کنند؛ ۷- پرهیز از مسخره کردن، عیب‌جویی و یاد کردن دیگران با القاب زشت و ناپسند؛ ۸- پرهیز از بدگمانی؛ ۹- پرهیز از غیبت و بدگویی از دیگران؛ ۱۰- توجه به ارزش تقوا و پرهیزکاری که مهم‌ترین ارزش انسانی‌ست، و پرهیز از فخرفروشی به ارزش‌های خیالی مانند مرد یا زن بودن، یا وابسته بودن به نام و نسب خاص؛ ۱۱- توجه به معنای ایمان راستین و تفاوت آن با ایمان زبانی؛ ۱۲- لزوم شکرگزاری از خدا برای نعمت ایمان؛ ۱۳- انفاق و جهاد که دو ویژگی اصلی مؤمنان راستین است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قَاتِلُوا الْكُفْرَانَ الْمَجِيدِ ۱ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ

قاتل: سگند به قرآن بسیار با عظمت (که تو از پیامبرانی، و وعدهی قیامت حق است). ۱ (کافران) از این که هشدار دهند (از نوع خودشان) آمده، تعجب

فَقَالَ الْكُفْرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۲ أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ

کرده اند. از این رو، کافران گفتند: «این چیز شگفت آوری است؟ آیا هنگامی که میریم و خاک شویم، دوباره زنده خواهیم شد؟ این بازگشتی بعید است.» ۲ (نه، بعید

رَجِعٌ بَعِيدٌ ۳ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ

نیست؛ زیرا) قطعاً ما مدایم که (میں چه چیز (و چه مقدار) از (جسد) آنان می کاهد، و نزد ما کتابی است که همه چیز را ثبت و ضبط کرده است. ۳ (معبشان از روی

حَفِيزٌ ۴ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٌ ۵

ناگامی نیست؛ بلکه هنگامی که حق سرافشان آمد، (آن را فهمیدند؛ ولی با لجباجت) آن را انکار کردند. پس آنان در وضعیت ناپامان و بی ثباتی قرار گرفتند. ۵

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا

آیا به آسمان که بر فراشان است، ننگریسته اند که چگونه آن را بنا کردیم و (با ستارگان) زینت بخشیدیم و هیچ شکافی (در آن وجود)

مِنْ فُرُوجٍ ۶ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقِيَامَةَ فِيهَا رَوَّاسِي وَأَنْبَتْنَا

ندارد؟ ۶ زمین را گستراندیم و در آن، کوههایی محکم و پابرجا افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت افزا در آن

فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۷ تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرٌ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

رویابندیم؟ ۷ تا برای هر بندهای که پیوسته (به درگاه خدا) باز می گردد، مایه روشنگری و پند و یادآوری باشد.

۸ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ

۸ و آب پر خیر و برکت از آسمان فرود آوردیم. پس به وسیلهی آن، باغها و دانههایی را که درو می شوند، رویابندیم؟ (و نیز) درختان خرما که

الْحَصِيدِ ۹ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۱۰ رِزْقًا لِلْعِبَادِ

پس بلند است و خرماي ریزین روی هم چیده شده دارند؛ ۱۰ تا روزی بندگان باشد، و (نیز) به وسیلهی آن (آب)، سرزمین مرده را زنده می کنیم.

وَإِحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۱۱ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ

بیرون آمدن (مردگان از گورها نیز) همین گونه است. ۱۱ پیش از آنان، قوم نوح و اهالی (ساحل رود) رَس و (قوم) نُوح، (پیامبران را) دروغگو

نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۱۲ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ

شمرند؛ ۱۲ (و نیز قوم) عاد و فرعون و قبیلهی لوط؛ ۱۳ (همچنین) اهالی آن سرزمین پر درخت (یعنی قوم شعب) و قوم ثَمُود (که یکی از پادشاهان

۱۳ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرَّسْلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ۱۴

یمن بود)، همگی، پیامبران را دروغگو شمرند. پس لازم شد (که) تهدید (های) من (عملی شود). ۱۴ آیا در آفرینش نخستین فرمانده شدید (که قیامت را

أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ۱۵ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۱۵

ناممکن می دانند؟ به هیچ وجه؛ بلکه اینان (از لجباجت، کور دل شده اند و) نسبت به آفرینش جدید، در تردید به سر می برند (و نمی توانند آن را بپذیرند). ۱۵

۶ تا ۱۱. رستاخیز زمین؛ نشانه‌ی رستاخیز انسان‌ها: در آیات ابتدایی این سوره، خداوند از تعجب کافران و انکار برپایی قیامت از سوی آنان سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد که منکران معاد، زنده شدن مردگان را چیز بسیار عجیبی برمی‌شمردند و با شگفتی و مسخره می‌گفتند: آخر چگونه ممکن است موجودی که مرده است، دوباره زنده شود؟ آن‌هم در حالی که بدنش پوسیده و متلاشی شده و ذرات آن در این‌سو و آن‌سو پراکنده شده است! خداوند در ابتدا به آنان پاسخ می‌دهد که جمع کردن اجزای بدن آنان برای او کار دشواری نیست و او به‌خوبی می‌داند که اجزای بدن مخلوقاتش در چه سرزمین‌هایی پراکنده شده است، و همچنین جمع کردن آن‌ها و زنده کردن مردگان برایش کاری ندارد؛ اما برای این‌که امکان برپایی قیامت را برای مردم توضیح دهد و به آنان بفهماند که زنده کردن مردگان برای خدا دشوار نیست، در آیات مورد بحث، به چند نمونه از پدیده‌های شگفت‌انگیزی اشاره می‌کند که با قدرت بی‌پایان خود در جهان هستی پدید آورده است؛ آسمان زیبا و بلندی که در میان جوّ محکم و استوار آن، هیچ حفره‌ای وجود ندارد تا سنگ‌های آسمانی یا نور زیان‌بخش خورشید از میان آن‌ها عبور کند و مزاحم زندگی ساکنان زمین شود؛ زمین پهناور و آرامی که همچون گهواره‌ای نرم، ساکنان خود را حرکت می‌دهد؛ کوه‌های بلندی که باعث ثبات و استقرار زمین می‌شوند و جلوی حرکت لایه‌های آن را می‌گیرند؛ و گونه‌های متنوع گل‌ها و گیاهان که به بینندگان خود شادی و نشاط می‌بخشند. آری، این مجموعه‌ی عظیم و بی‌نقص، آفریده‌ی خدای یکتا و بی‌همتاست و همو می‌خواهد که در جهانی به نام آخرت، دوباره بندگان را زنده کند، و چنین خواهد کرد. آنگاه خدا برای این‌که به مردم بفهماند که بیرون آوردن مردگان از خاک در قیامت برایش کاری ندارد، به پدیده‌ای شبیه به این که پیوسته در هر سال در دنیا اتفاق می‌افتد، اشاره می‌کند؛ یعنی پدیده‌ی رویش گیاهان از خاک.

آری، واقعیت این است که ما در عمر خویش بارها نوعی از رستاخیز را با چشمان خود دیده‌ایم. این‌که خداوند زمین مرده و خشک و بی‌آب‌وعلف را با نعمت باران زندگی دوباره می‌بخشد؛ یا دانه‌ی میوه به درختی بارور تبدیل می‌شود و میوه‌ی لذیذ خود را با بخشش تمام به ما می‌دهد؛ یا کشتزارهای گندم، شالیزارهای برنج، مزارع لوبیا و ذرت و آفتاب‌گردان و... در زمین مرده‌ای پدید می‌آیند و دانه‌های خوراکی خود را در اختیار ما می‌گذارند؛ یا درخت بلند و سر به فلک کشیده‌ی خرما که از یک هسته‌ی خشک در دل خاک بیرون می‌آید و میوه‌ی مقوی خود را در خوشه‌ای منظم و روی هم چیده تقدیم می‌کند، همگی نوعی رستاخیز است که همه‌ی انسان‌ها از دیرباز با آن آشنا هستند و هرساله آن را می‌بینند. با وجود این، آیا خدایی که می‌تواند هزاران و میلیون‌ها بار این رستاخیز را تکرار کند، از رستاخیز انسان‌ها عاجز خواهد ماند؟! آیه‌ی ۱۵ همین سوره با توییح منکران معاد می‌فرماید: «آیا در نخستین آفرینش درمانده شدیم؟ [با این همه دلیل] این‌ها در آفرینش دوباره تردید دارند.»

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُهُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ

براستی که انسان را آفریدیم و از آنچه نفّسش آهسته و پنهانی به او می‌گوید آگاهیم، و ما از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم؛ ۱۶ در آن هنگام که دو

إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ

(فرشته‌ای) دریافت‌کننده (و نویسنده‌ی اعمال) که سمت راست و چپ او نشسته‌اند، (اعمالش را) دریافت می‌کنند. ۱۷ (انسان) هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد،

فَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةٌ

مگر (فرشته‌ای) مراقب و آماده، در کنارش (برای ثبت) حضور دارد (و آن سخن را ثبت می‌کند). ۱۸ سخنی جان‌کنند (که عقل را از کار می‌اندازد). حق (و

المَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ

حقیقتی بس هولناک) را (با خود) می‌آورد. این همان است که پیوسته از آن می‌گریختی. ۱۹ و در صور دمیده می‌شود. امروز، روز (تصفی) تهنید(های) من

يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ

است. ۲۰ هر کس در حالی می‌آید که همراهش یک مأمور است که او را از عقب به جلو می‌راند، و (نیز) یک گواه (که اعمال او را ضبط کرده است). ۲۱

كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

براستی از این (روز) در غفلت به سر می‌بردی، پس ما پرده‌ی (روی دیدگان) تو را کنار زدیم، از این رو چشمتان امروز تیزبین است. ۲۲ (فرشته‌ای که در دنیا)

﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ

هم‌نشین او (بوده) می‌گوید: «این اعمال اوست که نزد من حاضر است.» ۲۳ (در آن هنگام، از سوی خدا به آن دو فرشته فرمان می‌رسد): «هر شخص بسیار

عَنِيدٌ ﴿٢٤﴾ مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

کافر و معاندی را در دوزخ افکند؛ ۲۴ (همو) که خیر و خوبی را (از دیگران) دریغ می‌کرد، ستم‌کار بود و در شک و تردید به سر می‌برد؛ ۲۵ همو که در کنار

عَاخِرَ قَالِقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتَهُ

خدا، معیود دیگری قرار می‌داد، پس او را در عذاب سخت بیفکند. ۲۶ (شیطان که در دنیا) همراهش (بود) می‌گوید: «چیز خوردن، کار ما را به طغیانگری

وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ

واندیشتم؛ بلکه او خودش در گمراهی دور و درازی قرار داشت. ۲۷ (خدا) می‌فرماید: «در پیشگاه من، با یکدیگر بگو و مگو نکنید؛ حال آن‌که من پیش از این

إِلِكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِّلْبَعِيدِ ﴿٢٩﴾

شما را تهنید کرده بودم؛ ۲۸ فرمان (عذاب کافران) نزد من تغییر نخواهد کرد و من به هیچ وجه به بندگان خود ظلم نمی‌کنم. ۲۹ (را یاد کن) که به دوزخ

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتْ

می‌گوییم: «آیا پر شدی؟» و خواهد گفت: «آیا باز هم هست؟!» ۳۰ و بهشت به پرهیزگاران نزدیک آورده شود؛ (از کسانی) نه چندان دور. ۳۱ این همان است که

الْجَنَّةَ لِّلْمُتَّقِينَ غَيْرِ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ

به آن وعده داده می‌شد؛ برای هر کسی که پیوسته (به درگاه خدا) باز می‌گردد و (خود را از گناه) حفظ می‌کند؛ ۳۲ همان‌کس که با این‌که (خدا) رحمان از او

﴿٣٢﴾ مِّنْ خَشْيَةِ الرَّحْمَنِ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا

پنهان است، از او می‌ترسد و قلبی را که همواره به یاد خدا بوده و رو به سوی او داشته، (به محضر الهی) می‌آورد. ۳۳ (گفته می‌شود): «در امنیت و سلامت،

بِسَلْمٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

و در بهشت شویید. این (روز)، روز جلودانگی است. ۳۴ هر آنچه را که بخواهند، در آنجا خواهند داشت، و نزد ما، افزون (بر خواسته‌هایشان) وجود دارد. ۳۵

۱۶. دوست، نزدیک‌تر از من به من است: آیا تاکنون به محضر یکی از عالمان بزرگ شرفیاب شده‌اید؟ آیا از نزدیک با رئیس‌جمهوری یا یکی از شخصیت‌های بزرگ کشور ملاقات داشته‌اید؟ راستی انسان در پیشگاه بزرگان چه آدابی را باید رعایت کند؟ خداوند، در قرآن، خود را با صفات گوناگونی معرفی فرموده است. یکی از آن ویژگی‌ها، صفت «قرب» است. البته معمولاً ما از نزدیکی یا دوری یک چیز، مفهوم مادی و مکانی آن را تصور می‌کنیم. خداوند در کتاب خود توضیح داده که او از هر چیز و هر کس به ما نزدیک‌تر است؛ حتی از خود ما. در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی انفال می‌خوانیم: «بدانید که خدا بین انسان و قلبش قرار دارد.» یا آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: «ما به انسان از رگ گردنش نزدیک‌تریم.» البته این آیات نیز برای درک بهتر ما از نزدیکی خدا به ماست؛ وگرنه شدت نزدیکی خدا به ما تصورشدنی نیست؛ زیرا تک‌تک سلول‌های بدن ما، در پیشگاه خدا و به فرمان او به فعالیت خود مشغول‌اند و روح و روان ما در حضور اوست. مگر ممکن است خدایی که پیوسته به مخلوقات خود حیات می‌بخشد و وجود آن‌ها به خواست و اراده‌ی او وابسته است، از آن‌ها دور باشد؟ البته چگونگی این نزدیکی فوق‌العاده بر ما پوشیده است و ما نمی‌توانیم نزدیکی او را با نزدیکی موجودات دیگر به خود بسنجیم. امیر مؤمنان علی علیه السلام - که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌کس مانند او خدا را نمی‌شناخت - در این باره فرموده است: «خدا از اشیاء جداست؛ نه جدایی مکانی. و در اشیاء هست؛ نه بدین‌صورت که در داخل آن‌ها مخلوط شده باشد.» توجه به این حقیقت مهم، انسان را در دو حالت باشکوه ترس و امید قرار می‌دهد: ترس از رفتار ناشایست خود در پیشگاه خدای یکتا، و امید و نشاط به این‌که آفریدگار بزرگ هستی، بسیار بسیار نزدیک است، صدای ما را می‌شنود، از نیازهای ما باخبر است، درخواست ما را پاسخ می‌دهد و به ندای ما لبیک می‌گوید. پس مبدا از حضور خدا غافل شویم و دیگران را نزدیک‌تر از او به خود بدانیم. «دوست نزدیک‌تر از من به من است/ وین عجب‌تر که من از وی دورم/ چه کنم، با که توان گفت که دوست/ در کنار من و من مه‌چورم؟»

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا

چه بسیار مردمان هم عصری را پیش از آنان هلاک کردیم که نیرومندتر و زورگوتر از اینان بودند؛ پس (در پی قدرت طلبی) در زمین

فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ

به این سو و آن سو رفتند. آیا (برایشان) گریزگاهی (از مرگ) وجود داشت؟ قطعاً در این (حقیقت)، یادآوری و پندیست برای کسی

كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا

که عقل و خرد دارد، یا (نزد کسی که حق می گوید) حضور یابد و (به سخن او) گوش فرا دهد. ۳۷ به راستی که آسمانها

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ

و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش دوره آفریدیم و هیچ گونه خستگی و درماندگی برای ما پیش

لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ

نیامد. ۳۸ پس بر آنچه می گویند، صبر کن و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب (آن)، در حالی که پروردگارت را می ستایی،

طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ

(از هر عیب و نقصی) منزه اش شمار. ۳۹ و در بخشی از شب و نیز پس از سجدهها، او را (از هر عیب و نقصی) منزه

السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾

شمار. ۴۰ (به آنچه در بلای قیامت به تو گفته می شود) گوش کن؛ در آن روز که آن ندا دهنده از مکانی نزدیک ندا می دهد؛ ۴۱

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا

روزی که به راستی آن بانگ (مرگبار) را می شنوند. این (روز)، روز بیرون آمدن (از گورها)ست. ۴۲ این مابین که زنده می کنیم

نَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ

و می میرانیم، و بلاگشت (همه)، فقط به سوی ماست. ۴۳ روزی که زمین، شکافهای متعدد برمی دارد و از روی آنها کنار می رود

عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ

و آنان با سرعت (از گورهایشان) خارج می شوند. این (گردآوری)، گردآوری ای است که بر ما آسان است. ۴۴ ما از سخنانشان آگاه تریم

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

و تو بر آنان مسلط نیستی (که به ایمان و تسلیم وادارشان کنی). پس به کسی که از تهدید من می ترسد، به وسیله قرآن تذکره ده. ۴۵

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ ﴿٦٠﴾ آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَالذَّرِيَّتِ ذُرُوءًا ﴿١﴾ فَالْحَمِلَتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجُرِيَّتِ يُسْرًا ﴿٣﴾

سوگند به پاهایی که بهشت می زند؛ آنگاه بار (براهای) سنگینی را حمل می کنند؛ سپس آن (پادها) به آسانی و نرمی به حرکت در می آیند؛ و پس از آن، چیزی مانند

فَالْمَقْسِمَتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

برگ و پلزان) را (در زمین) تقسیم می کند. ۴ (سوگند به اینها) که بی شک آنچه که بدان وعده داده می شوید راست است. ۵ هو مسلماً جزا و پاداش (اعمال) واقع خواهد شد. ۶

۳۷. قلب در قرآن: قرآن مجید بارها واژه‌ی قلب را به کار برده است. قلب در قرآن به معنای گوناگونی آمده است: ۱- عقل و درک: در این آیه می‌خوانیم: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾؛ یعنی: در این مطالب، برای کسی که عقل و خرد داشته باشد، پند و عبرت وجود دارد. این مطلب در حدیثی از امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است: «منظور از قلب، عقل است.» ۲- روح و جان: در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی احزاب آمده است: ﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾؛ یعنی: «هنگامی که چشم‌ها از وحشت به اطراف مایل می‌شد و جان‌ها به لب رسیده بود.» ۳- مرکز عواطف و احساسات: در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی انفال می‌خوانیم: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾؛ یعنی: «به‌زودی در دل‌های کافران، ترس می‌افکنیم.» یا آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَأَنْفَضْتُمَا مِنْ حَوْلِكَ﴾؛ یعنی: «اگر خشن و سنگ‌دل بودی، حتماً از اطرافت پراکنده می‌شدند.»

حقیقت این است که در وجود انسان، دو مرکز نیرومند وجود دارد: ۱- مرکز درک و فهم و تجزیه و تحلیل مطالب که همان «مغز و دستگاه اعصاب» است، و هنگامی که مطلبی فکری برای ما پیش می‌آید، احساس می‌کنیم با مغز خویش، آن را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. ۲- مرکز عواطف و احساسات که همان قلب صنوبری‌ست که در بخش چپ سینه قرار دارد و امور عاطفی در مرحله‌ی اول روی همین مرکز اثر می‌گذارد و نخستین جرقه‌اش از قلب شروع می‌شود. همه‌ی ما در وجود خود تجربه کرده‌ایم که در برخورد با یک حادثه‌ی ناگوار یا اتفاق خوب، در قلب خود احساس فشار و درد یا شادی و سرور می‌کنیم. البته مرکز اصلی «ادراکات» و «احساسات» آدمی، همان بُعد دیگر او یعنی روحش است، و در حقیقت، همه‌ی این‌ها را روح انسان درمی‌یابد؛ اما عکس‌العمل روح، در مغز یا قلب انسان اثر می‌گذارد و ما آن را در این دو مرکز جسمی خود درمی‌یابیم. از این رو قرآن، هم مسائل عقلی را به قلب (به معنای عقل و مرکز درک و فهم) و هم مسائل عاطفی را به قلب (به معنای مرکز عواطف و احساسات) نسبت داده است.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ﴿٨﴾ يُؤَفِّكُ عَنْهُ

سوگند به آسمان که دارای راهها و چین و شکن هاست؛ که شما گفته (های) مخالف (حق) دارید. ۸ به واسطه ی آن (سخنان باطل)، کسانی که (به سبب

مَنْ أُنْفِكَ ﴿٩﴾ قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿١١﴾

کناهان شان)، سزاوار پر کرده اند شدن (از حق) باشند، از آن بزرگ داننده می شوند. ۹ مرگ بر دروغویان؛ ۱۰ هم آنان که در دریایی از جهل و بی خبری

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾ ذُوقُوا

فروخته و غافل اند؛ ۱۱ (و از روی انکار و مسخره) می پرسند: روز جزا کی فرا می رسد؟ ۱۲ روزی است که از بالا درون آتش انداخته و سوزانده

فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ

می شوند. ۱۳ (و به آنان می گویند): «عذابتان را بپوشید؛ این همان است که می خواستید در آمدن آن شتاب شود». ۱۴ هر یک کاران در باغ های (از

وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ مِنْهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ

بهشت) و (کنار) چشمه سما به سر می برند. ۱۵ و این در حالی است که آنچه را که پروردگوشان به ایشان داده، (با کمال میل) می پذیرند. این (لطف

﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

و عنایت)، از آن روست که پیش از این، همواره نیکوکار بوده اند. ۱۶ (آنان) اندکی از شب را می خوابند؛ ۱۷ و آنان در سحرها، (از خدا) آمرزش

﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ

می خواستند. ۱۸ (و غیر از خمس و زکات)، در اموالشان، سهمی (مشخص) برای کسانی که دست نیاز دراز می کنند و (همچنین) افراد محروم

لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

(آبرومند) وجود داشت. ۱۹ در زمین، نشانه هایی (بزرگ) برای اهل یقین وجود دارد؛ ۲۰ و در وجود خودتان (بیز همین طور است): آیا نمی بینید؟ ۲۱ و

وَمَا تَوْعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ

(تقدیر) رزق و روزی شما و آنچه وعده داده می شود، در آسمان است. ۲۲ پس به مالک و صاحب اختیار آسمان و زمین سوگند که این (گفته) حق

تَنْطِقُونَ ﴿٢٣﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾

است؛ همان طور که شما (وقت سخن گفتن یقین دارید که) سخن می گویند. ۲۳ آیا خبر مهمانان ابراهیم که (از سوی خدا) گرامی داشته شده اند، به تو

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ

رسیده است؟ ۲۴ در آن زمان که نزد او آمدند و گفتند: «به نیکویی بر تو درود می فرستیم». گفت: «درودی (پاک و خالصانه بر شما باد)». (و با خود

إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

گفت): (اینان)، افرادی ناشناس هستند. ۲۵ پس از آن، مخفیانه نزد خانواده اش رفت و گوساله ای فریه را (زیر پا کرد و برای پذیرایی) آورد. ۲۶ سپس آن

﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْفَ وَبَشِّرْهُ بِعَلِيمٍ

را به ایشان نزدیک کرد (و گفت: «بفرمایید میل کنید». ۲۷ پس (از آن که دید آنان غذا نمی خوردند، به سبب (این رفتار) آنان، ترسی (مختصر در داش

﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ

احساس کرد. گفتند: «قرین»، و به او مژده ی پسری دانا دادند. ۲۸. آنگاه همسرش در حالی که (شگفت زده) فریاد می کشید، پیش آمد و بر صورت

عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

خود سبزی زد و گفت: «(من) بی زنی نزا هستم!» ۲۹ گفتند: «پروردگرت چنین گفته (و تقدیر کرده) است؛ اوست که حکیم و بسیار داناست.» ۳۰

۱۵ تا ۱۹. توجّه به خدا و خلق خدا؛ این آیات از پرهیزکاران سخن می‌گوید؛ از فرجام نیکویشان در بهشت جاوید و حضورشان در باغ‌های سرسبز و در کنار چشمه‌سارهای زلال آن ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾؛ از این‌که با کمال میل و رغبت، هدیه‌های پروردگار را دریافت می‌کنند و در قصرهای باشکوه بهشت و نعمت‌های بی‌پایان آن تا ابد به سر می‌برند ﴿وَإِخْدِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾. آنان اما بیهوده به این سرنوشت وصف‌ناشدنی دست نیافته‌اند؛ بلکه پیش از رسیدن به آن، در عالمی به نام دنیا به خوبی زندگی کرده‌اند و عمرشان را به نیکوکاری گذرانده‌اند ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾. آنان کارهای خوب بسیاری داشته‌اند که از میان آن‌ها، دو کار، بسیار درخشان و ارزشمند است. نخست آن‌که آنان از تاریکی شب بیشترین استفاده را می‌کردند تا دل و جان خود را روشن کنند. ایشان، اهل راز و نیاز شبانه بودند و اندکی از شب را به خواب می‌گذراندند ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾؛ بلکه معمولاً در ساعات پایانی شب، از خواب ناز برمی‌خاستند و با معبود خود نجوا می‌کردند و از او برای اشتباهات و خطاهایشان آمرزش می‌خواستند ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾. پیشوایان دین ما تأکید فراوانی بر شب‌زنده‌داری و برپایی نماز شب و استفاده از سحرگاه‌ها کرده‌اند.

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ ضمن توصیه‌هایی به حضرت علی عليه السلام سه مرتبه پشت سر هم به نماز شب سفارش کرد. در روایت دیگری از همان حضرت نقل شده است: «دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است، نزد من محبوب‌تر است.» دوّمین ویژگی نیکوی پرهیزکاران که در این آیات به آن اشاره شده، توجّه ویژه به نیازمندان و فقراست؛ تا حدّی که آنان علاوه بر ادای حقوق واجب مالی خود مانند زکات و خمس، حق مشخصی را در مال خویش برای افراد نیازمند قرار می‌دادند ﴿وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾؛ چنان‌که گویی نیازمندان در دارایی آنان سهم معینی دارند و ایشان به آن‌ها بده‌کار هستند. در روایتی از امام صادق عليه السلام می‌خوانیم: «این حق مشخص، چیزی غیر از زکات [و واجبات مالی] است، و آن، چیزی است که انسان در دارایی‌اش مشخص می‌کند و پرداخت آن را بر خودش لازم می‌کند... اگر بخواهد، هر روز [به فقرا] پرداخت می‌کند، و اگر بخواهد، در هر جمعه، و اگر بخواهد، در هر ماه.» آری، این دو ویژگی پرهیزکاران، نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که آنان افرادی تک‌بعدی نیستند که فقط به عبادت بیندیشند و در قبال مشکلات جامعه بی‌تفاوت باشند، یا چنان به کار و فعالیت اجتماعی سرگرم شوند که از عبادت خدا غافل بمانند؛ بلکه با برنامه‌ریزی حساب‌شده‌ای، در هر دو زمینه، خود را رشد می‌دهند.